

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از روز عید قربان تا روز عید غدیر، در واقع
یک مقطعی است متصل و مرتبط با مسئله‌ی
امامت... بعضی هم این را «دهه امامت»
نامیده‌اند و نام مناسبی است.

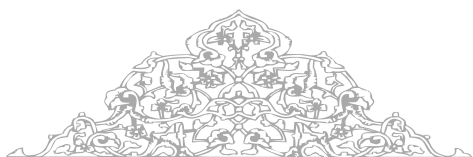
سید علی حسینی

شهر الولاية

مجموعه بیانات رهبر انقلاب درباره عید ولایت غدیر خم



انجمن مرکز تحقیق رسانه‌ای
معارف غدیر و صحیفه سجادیه



نام کتاب: شهرالولایه

نظارت و اجرا: کانون خورشید

تهیه و تنظیم: محمد فاطمی

دفتر مرکزی کانون خورشید: قم ۳۷۷۴۲۶۰۱ (۰۲۵)

دفتر تهران: ۲۲۷۱۶۱۴۴ (۰۲۱)

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۲۱۱۰۵۰

درگاه خبری: www.kanoonkhorshid.ir

کانال تلگرامی: @kanoonkhorshid

پست الکترونیکی: kanoon.khorshid@gmail.com

فهرست مطالب

- یکی از عظیم‌ترین اعیاد اسلامی ۹۰
- ذی حجة الحرام؛ «شهر الولاية» ۱۰
- «دهه‌ی امامت»؛ از روز عید قربان تا روز عید غدیر. ۱۱
- و این چنین بود که دین کامل شد. ۱۲
- مسأله‌ی ولایت در اسلام ۱۳
- غدیر؛ روزی تعیین‌کننده در سرنوشت جامعه‌ی اسلامی ۱۵
- غدیر و ضرورت سلامت دستگاه مدیریت جامعه ۱۶
- مسأله‌ی غدیر و شاخصه‌های مدیریت جامعه اسلامی ۱۷
- يك بُعد غدیر، فضیلت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بود ۲۰
- واقعه‌ی غدیر یعنی حکومت تابع ارزش‌هاست ۲۲
- بُعد دیگر در غدیر؛ تعبیر از حکومت به ولایت ۲۳
- جمهوری اسلامی؛ رشحه‌ای از رشحات ولایت در اسلام ۲۵
- بیست و دوم بهمن، در حکم عید غدیر است ۲۶
- در ماجرای غدیر، حقایق بسیاری نهفته است ۲۷
- نصب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، معیاری برای ویژگی‌های حاکم ۲۸
- عدالت؛ مهم‌ترین مسئله زندگی حکومتی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام ۲۹
- استقرار ولایت الله در نفس انسان و در جامعه ۳۱
- استقرار ولایت الهی در نفس امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و وظیفه مسئولین ۳۳
- غدیر؛ معیاری برای کیفیت اداره‌ی کشور. ۳۵
- انقلاب اسلامی و معنای تمسک به ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام ۳۷
- استمرار نبوت ۳۹
- استمرار حاکمیت بعد از نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ متناسب با او. ۴۰

- ۴۱ غدیر مایه‌ی اختلاف بین مسلمانان نشود
- ۴۲ تکیه بر مفهوم مترقی غدیر و مسئله وحدت اسلامی
- ۴۴ غدیر، نتیجه‌ی فضائل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۴۵ نصب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، يك فرمان آسمانی و ملكوتی
- ۴۶ اهمیت موضوع تشکیل حکومت
- ۴۷ مگر مردم صغیرند که «ولی» می‌خواهند؟!
- ۴۸ غدیر، بزرگترین مظهر دخالت مردم در امور حکومت
- ۴۹ غدیر مسئله‌ای بالاتر از نصب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۵۱ حقیقت غدیر و معنای ولایت در اسلام
- ۵۴ «عید ولایت»
- ۵۵ ولایت؛ عنوان حکومت در نظام سیاسی اسلام
- ۵۸ «يوم العهد المعهود» و قداست حقیقی دین
- ۶۰ ولایت در زمان ما محقق شد
- ۶۱ خصوصیات ولی
- ۶۳ غدیر یک مسأله‌ی فقط شیعی نیست
- ۶۴ واقعه‌ی غدیر، يك قضیه‌ی مسلم تاریخی
- ۶۶ معنای ولایت چیست؟
- ۶۸ مسأله‌ی غدیر هم می‌تواند مایه‌ی وحدت باشد
- ۷۰ علت نصب معصوم
- ۷۲ اگر آن روز ائمت اسلامی، نصب پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درک می‌کرد
- ۷۳ تداوم راه غدیر
- ۷۴ امروز در قبال مسأله‌ی غدیر مسئولیم
- ۷۶ دو خطری که سیاست را تهدید می‌کند و راه حل آن
- ۷۹ ترکیب بدیع و شیوای دین و سیاست
- ۸۱ بدون قیام حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ امکان ندارد
- ۸۲ امامت، یعنی همان اوج معنای مطلوب اداره‌ی جامعه
- ۸۳ بزرگترین خطر برای نظام ما
- ۸۴ غدیر به همه‌ی دنیای اسلام تعلق دارد
- ۸۵ این اسلام است یا آن؟!
- ۸۷ چگونگی تمسک بیشتر به ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۸۹ اسلام و مسأله‌ی مدیریت جامعه
- ۹۰ ولایت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ پرتوی از چشمه‌ی فروزنده‌ی خورشیدی غدیر

- ۹۱ اگر این دست‌های امین و کارآمد، می‌توانستند
- ۹۳ اگر تخلف نمی‌شد
- ۹۵ نقشه‌ی راه امت اسلامی
- ۹۶ غدیر؛ نشان دهنده‌ی جامعیت اسلام
- ۹۷ «الغدیر» علامه‌ی امینی رحمته‌الله علیه، وسیله‌ی وحدت مسلمین
- ۹۹ غدیر هیچ معنایی جز تعیین خط حکومت در اسلام ندارد
- ۱۰۰ امامت؛ پیشوایی جسم و دل، حاکمیت دین و دنیا
- ۱۰۱ يك محاسبه‌ی الهی و فوق بشری
- ۱۰۲ خاک پای امیرالمؤمنین علیه السلام هم نمی‌شویم
- ۱۰۳ باید در این جهت حرکت کنیم
- ۱۰۴ امیرالمؤمنین علیه السلام نه فقط کنار نشست، بلکه همکاری کرد
- ۱۰۵ حکومت یک مسئله‌ی اساسی و درجه‌ی اول در اسلام
- ۱۰۶ درس بزرگ غدیر
- ۱۰۷ فقر بزرگ بشریت امروز و الگوی حکومت اسلامی
- ۱۰۸ امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ملتقای عقیده‌ی همه‌ی آحاد امت اسلامی
- ۱۰۹ چرا «عیدالله‌الاکبر»؟
- ۱۱۱ جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام است
- ۱۱۳ همه‌ی مسلمانان بروند تحقیق کنند
- ۱۱۴ يك قلعه‌ی مرتفع برای همه
- ۱۱۶ یک مشت یاوه‌گو شیعه را متهم می‌کنند
- ۱۱۷ چرا اتهامات علیه تشیع از همیشه بیشتر است
- ۱۱۸ ما شیعیان هم باید بفهمیم
- ۱۱۹ اگر دنبال حقیق، ببینید علی علیه السلام کجا ایستاده است

یکی از عظیم‌ترین اعیاد اسلامی

تقابلاً این عید سعید را به همه‌ی ملت عظیم‌الشان ایران و به سایر مسلمین در سرتاسر عالم و به شما برادران و خواهران، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم. امسال، به خاطر آغاز پانزدهمین قرن اعلام ولایت در غدیر خم، خصوصیتی دارد. بزرگداشت عید مبارک غدیر در تمام سال‌های بعد از انقلاب، معنای روشن‌تر و مفهوم زیباتر و شیرین‌تری را برای ملت ما داشته است و دارد. عید غدیر، حقیقتاً یکی از عظیم‌ترین اعیاد اسلامی است و بنابراین بعضی از روایات، بزرگتر از اعیاد دیگر است و در این باب که فضیلت عید غدیر نسبت به دیگر اعیاد، چه قدر افزون‌تر است، روایات معتبری هم داریم.^۱

ذی حجة الحرام؛ «شهرالولاية»

علت اهمیت عید غدیر، مسأله‌ی ولایت است. در این ماه -ذی حجة الحرام- هم عید غدیر را داریم و هم روز مباحله را که آن هم اشاره‌ی روشنی به مسأله‌ی ولایت است. به خاطر این دو خاطره -که هر دو مربوط به ولایت است- بعضی از بزرگان، این ماه را «شهرالولاية» و افضل ماه‌ها دانسته‌اند.^۲

«دهه‌ی امامت»؛ از روز عید قربان تا روز عید غدیر

خاطره‌ی دیگر، خاطره‌ی روز عرفه و روز عید قربان است؛ که از روز عید قربان تا روز عید غدیر، در واقع یک مقطعی است متصل و مرتبط با مسئله‌ی امامت. خدای متعال در قرآن یاد می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا».^۳ ابراهیم از طرف پروردگار منصوب شد به امامت. چرا؟ چون از عهده‌ی امتحان‌های دشوار برآمد. مبدأ این را می‌شود روز عید قربان به حساب آورد، تا روز عید غدیر که روز امامت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است. این هم به دنباله‌ی امتحانات سخت بود. امیرالمؤمنین علیه السلام طول حیات مبارکش را با امتحان - امتحان‌هایی که از آن سرفراز بیرون آمده است - گذرانده؛ از سیزده سالگی یا یازده سالگی و قبول نبوت تا لیلۃ‌المبیت، یک جوان فداکار و فانی در پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که آماده است جان خود را فدای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کند - عملاً این را در ماجرای هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به اثبات میرساند - و بعد هم آن امتحان‌های بزرگ در بدر و احد و حنین و خیبر و بقیه‌ی جاها. این منصب والا، دنباله‌ی این امتحان‌هاست؛ لذا دلها متوجه شده است به اینکه بین عید قربان و عید غدیر یک ارتباط است. بعضی هم این را «دهه‌ی امامت» نامیده‌اند و نام مناسبی است.^۴

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۴؛ «و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم ...»
 ۴. ۱۳۸۸/۹/۴ بیانات در دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور

و این چنین بود که دین کامل شد...

پس، اگر ملتی توانسته باشد این مسأله‌ی اساسی را به نحوی حل کند که در آن، همه چیز آن ملت - کرامت او، معنویت او، توجه او به خدا، حفظ سعادت دنیایی او و بقیه‌ی چیزهایی که برای یک ملت مهم است - رعایت شده باشد، واقعا آن روز و آن لحظه، برای آن ملت عید است. در اسلام، این قضیه اتفاق افتاد. روز عید غدیر، ولایت اسلامی - یعنی رشحه و پرتوی از ولایت خدا در میان مردم - تجسم پیدا کرد و این چنین بود که دین کامل شد. بدون تعیین و تبیین این مسأله، دین واقعا ناقص می ماند و به همین خاطر بود که نعمت اسلام بر مردم تمام شد. مسأله‌ی ولایت در اسلام، این طور مسأله‌ای است.^۵

مسأله‌ی ولایت در اسلام

خدای متعال، این ولایت و حاکمیت را از مجاری خاصی اعمال می‌کند. یعنی آن وقتی هم که حاکم اسلامی و ولی امور مسلمین، چه بر اساس تعیین شخص -آن چنان که طبق عقیده‌ی ما، در مورد امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام تحقق پیدا کرد- و چه بر اساس معیارها و ضوابط انتخاب شد، وقتی این اختیار به او داده می‌شود که امور مردم را اداره کند، باز این ولایت، ولایت خداست؛ این حق، حق خداست و این قدرت و سلطان الهی است که بر مردم اعمال می‌شود. آن انسان - هرکه و هرچه باشد - منهای ولایت الهی و قدرت پروردگار، هیچ‌گونه حقی نسبت به انسانها و مردم دیگر ندارد. خود این، یک نکته‌ی بسیار مهم و تعیین‌کننده در سرنوشت جامعه‌ی اسلامی است. و اما آن کسی که این ولایت را از طرف خداوند عهده‌دار می‌شود، باید نمونه‌ی ضعیف و پرتو و سایه‌ای از آن ولایت الهی را تحقق ببخشد و نشان بدهد، یا بگوییم در او باشد. خصوصیات ولایت الهی، قدرت و حکمت و عدالت و رحمت و امثال اینهاست. آن شخص یا آن دستگاهی که اداره‌ی امور مردم را به عهده می‌گیرد، باید مظهر قدرت و عدالت و رحمت و حکمت الهی باشد. این خصوصیت، فارق بین جامعه‌ی اسلامی و همه‌ی جوامع دیگری است که به شکل‌های دیگر اداره می‌شوند. جهالت‌ها، شهوات نفسانی، هوا و هوس و سلايق شخصي متکي به نفع و سود شخصی یا گروهی، این حق را ندارند که زندگی و مسیر امور مردم را دستخوش خود قرار بدهند. لذا در جامعه و نظام اسلامی، عدالت و علم و دین و

رحمت باید حاکم باشد؛ خودخواهی نباید حاکم شود، هوا و هوس - از هر کس و در رفتار و گفتار هر شخص و شخصیتی - نباید حکومت کند. سرّ عصمت امام در شکل غایی و اصلی و مطلوب در اسلام هم همین است که هیچ‌گونه امکان تخطّی و تخلفی وجود نداشته باشد. آن جایی هم که عصمت وجود ندارد و میسر نیست، دین و تقوا و عدالت باید بر مردم حکومت کند که نمونه‌ای از ولایت الهی محسوب می‌شود.^۶

غدیر؛ روزی تعیین کننده در سرنوشت جامعه‌ی اسلامی

پس، روز عید غدیر، روز ولایت و روز تعیین کننده‌ای در سرنوشت جامعه‌ی اسلامی است. اهمیتی که به این روز داده‌اند، چه خود نبی اکرم ﷺ که بنا به وحی الهی، یک موقعیت استثنایی و روز گرم و جایگاه سختی را انتخاب کرد، تا اهمیت قضیه را نشان بدهد، و چه روایات ما و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام که به این روز، این قدر اهمیت دادند، به خاطر این است که مسأله‌ی ولایت و حکومت در اسلام، مسأله‌ی اساسی و مهم است. اگر اسلام - که دین خداست و می‌خواهد زندگی مردم را بر اساس ارزشهای الهی اداره کند - در امر حکومت، دچار یک وضعیت دنیایی شد؛ دچار همان چیزی شد که جوامع دیگر به آن مبتلا هستند، مصالح مترتب بر نظام اسلامی، به کلی از آن سلب خواهد شد. در دستگاه اداره‌کننده و مدیریت و حاکمیت، باید یک نظام معنوی و الهی باشد. این که علمای اسلام و ملت انقلابی ما و دلسوزان جامعه، این قدر روی مسأله‌ی ولایت فقیه عادل تکیه می‌کنند و امام بزرگوار ما علیه‌السلام، آن را آن قدر مهم می‌شمردند، به خاطر همین بود که اگر این مسأله‌ی معنوی را از جامعه‌ی اسلامی مان سلب کنیم - همچنان که آن کسانی که دلسپرده به روش‌های غربی بودند و ارزش‌های غربی برای آنها اصل بود، در باب حکومت در جامعه‌ی اسلامی، می‌خواستند در سالهای اول، به همان شیوه‌های غربی عمل کنند - و اگر ما این اشتباه را می‌کردیم و بکنیم که در مسأله‌ی حکومت و مدیریت جامعه، ملاک و معیار اسلامی را فراموش کنیم و به سمت همان فرم‌های رایج دنیایی برویم، معنای جامعه‌ی اسلامی ما از بین خواهد رفت. این نقطه، تعیین کننده است.^۷

غدیر و ضرورت سلامت دستگاه مدیریت جامعه

شاید این حدیث را ماها بارها گفته ایم و شنیده ایم و نقل کرده ایم که «لَأَعَذِبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَلَا عُفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً».^۸ حاصل، این که اگر دستگاه مدیریت جامعه، صالح و سالم باشد، خطاهای متن جامعه، قابل اغماض است و در مسیر جامعه، مشکلی به وجود نخواهد آورد. اما اگر مدیریت و رأس جامعه، از صلاح و سلامت و عدل و تقوا و ورع و استقامت دور باشد، ولو در میان مردم صلاح هم وجود داشته باشد، آن صلاح بدنه‌ی مردم، نمی‌تواند این جامعه را به سرمنزل مطلوب هدایت کند. یعنی تأثیر رأس قله و هرم و مجموعه‌ی مدیریت و دستگاه اداره‌کننده در یک جامعه، این قدر فوق‌العاده است. این است که ما روی مسأله‌ی غدیر، این قدر تکیه می‌کنیم.^۹

۸. امام باقر علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی فرموده است: «بدون شک عذاب می‌کنم افرادی را که در اسلام با پیروی از امام ستمگری که از جانب خدا نیست دینداری کنند، هر چند که آن رعیت در کردار خود نیکوکار و پرهیزگار باشد و هر آینه در می‌گذرم از افرادی که در اسلام با پیروی از امام عادل از جانب خدا دینداری کنند، هر چند که آن رعیت نسبت به خود ستمگر و بدکردار باشند. / الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۱، ص ۳۷۶ / الأملی للطوسی، شیخ طوسی، ص ۶۳۴ / محاسن، احمد بن ابی عبد الله برقی، ج ۱، ص ۹۴ / بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۱۰
۹. ۱۳۶۹/۴/۲۰۰۹ در دیدار با مسئولین و کارگزاران نظام به مناسبت عید غدیر

مسأله‌ی غدیر و شاخصه‌های مدیریت جامعه اسلامی

مسأله‌ی غدیر، یعنی گزینش علم و تقوا و جهاد و ورع و فداکاری در راه خدا و سبقت در ایمان و اسلام و تکیه روی اینها در تشخیص و تعیین مدیریت جامعه. این قضیه، یک قضیه‌ی ارزشی است. به این معنا، غدیرنه برای شیعیان، بلکه برای همه‌ی مسلمانان، آموزنده و حاوی درس است و می‌تواند مورد تجلیل و تکریم قرار بگیرد که حالا نمی‌خواهیم در این زمینه‌ها، وارد بحث‌های فرقه‌ای و طایفه‌ای بشویم و نباید بشویم. عید غدیر، حقیقتاً برای مردم عید است؛ چون به یادآورنده‌ی یک امر حساس و مهم است. امروز گرفتاری‌های عمده‌ی ملت‌ها در دنیا، گرفتاری ناشی از مدیران و دست‌های گرداننده‌ی جامعه است. آنها فاسدند که فساد در ملت‌ها، ریشه‌ی همه‌ی ارزش‌ها و اصالت‌ها را می‌کند و از بین می‌برد. آنها فاسدند که ملت‌ها، ذلیل و برده و نوکرسفت بار می‌آیند. آنها فاسدند که قدرت‌های شیطانی، بر ملت‌هایشان تسلط پیدا می‌کنند. آنها فاسد و بی‌بندوبارند که در متن جوامعشان، ایمان به کلی رخت برمی‌بندد. امروز، این بلای عمومی جوامع غربی است؛ بلای بی‌ایمانی و سردرگمی و عدم تکیه‌ی روحی به یک نقطه‌ی مطمئن و بقیه‌ی انواع فسادهایی که در دنیا هست. چیز خیلی خطرناک و بلای بزرگی است و همین نقطه، جوامعی را که به آن دچار هستند، به باد فنا خواهد داد. این ظواهر، تعیین‌کننده نیست. این مهم است که آحاد یک ملت، بر گرد یک محور ایمانی جمع نشده باشند.

البته آقایان و به خصوص مسئولان، این نکته را توجه داشته باشند که اگر ما بر نقش مدیریت و سرپرستی در جامعه‌ی اسلامی تکیه می‌کنیم و آن را تعیین‌کننده معرفی می‌نماییم، با یک گزینش، قضیه تمام نمی‌شود. این طور نیست که یک شخص، در رأس برگزیده شود و شرایط لازم را داشته باشد، بعد دیگر همه چیز به خودی خود، حل خواهد شد. تأثیر مدیران بالا در سرنوشت جامعه هم تا حدود زیادی از این جهت است که مدیر برتر و بالاتر، این قدرت را دارد که دست‌ها و ایادی چرخاننده‌ی چرخ‌های کشور را سالم انتخاب کند. یعنی سلامت آنها، جزء سلامت دستگاه حکومت است.

وقتی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در رأس حکومت قرار می‌گیرد، تمام شاخه‌های مدیریت در جامعه، به طرف صلاح حرکت می‌کند؛ به طوری که اگر یک گوشه از مجموعه‌ی این دستگاه مدیریت، ناسالم و ناپاک و غیرمنطبق با معیارها باشد، برای قطع و قلع و قمع آن، امیرالمؤمنین علیه السلام جنگ چندین ماهه را بر خودش هموار می‌کند. یعنی مجموعه‌ی دستگاه مدیریت کشور، باید علوی باشد.

آن دستگاهی که حکومتش به شکل ولایت است، ارتباط بین ولی و مردم، غیرقابل انفکاک می‌باشد. ولایت، یعنی سرپرستی، پیوند، ارتباط، اتصال، به هم پیچیده شدن دو چیز، به هم جوشیدگی و به هم پیوستگی کسانی که با یکدیگر ولایت دارند. معنا و شکل و مفهوم ولایت در جامعه و نظام اسلامی، این است. از این جهت، در جامعه‌ی اسلامی، کلمه‌ی ولایت به حکومت اطلاق می‌شود و رابطه‌ی بین ولی و مردم، یک رابطه‌ی ولایتی است و ارتباط و اتصال آنها، غیرقابل انفکاک می‌باشد و تمام اجزای این جامعه، با یکدیگر متصل‌اند و از هم جدا نیستند. قضیه، مثل دستگاه‌های سلطنت، دستگاه‌های قدرت و کودتاجی‌هایی که بر یک جامعه مسلط می‌شوند، نیست.

در جامعه‌ی اسلامی، دستگاه مدیریت و حاکمیت جامعه، همه و همه، متکی به مردم، جزء مردم، همراه با مردم، متصل به مردم - به تمام معنای اتصال - هستند و جدا نیستند. آن جایی که دستگاه‌های حکومت، به راهی می‌روند و مصالح مردم، به راه دیگری، به خاطر

همین احساس جدایی است. مصالح دستگاه حاکم، یک چیز است، مصالح مردم یک چیز دیگر. مصالح دستگاه حاکم، پیوند با امریکا و قدرت‌های مسلط و استعمارگران و غارتگران منابع نفتی و این چیزهاست - همچنان‌که در دوران رژیم منحوس پهلوی، در کشور ما بود و امروز در خیلی از کشورهای دیگر هست - مصالح مردم، یک چیز دیگر است. مصالح مردم در این است که آن دستگاه حاکم و آن نوکران و پیوستگان بیگانه را از سر راه کمال خودشان بردارند. مصالح این دو، به کلی در دو جهت قرار دارد. لیکن در نظام اسلامی، این طور نیست. در نظام اسلامی، حاکم، ولی و دوست و سرپرست و برادر و مرتبط و برای مردم است. غدیرخم، برای کسانی که اهل معنا و معنویت و درک حقایق اند، درس‌های فراوان و بی‌نهایت و فوق‌العاده‌ای دارد. برای ما نیز، درس صفا و معنویت و تقوا در مدیریت کشور و همه‌ی بازوهای گرداننده و اجرایی دارد. ما باید این درس را از غدیر بگیریم و مطمئناً در این راه، دست قدرت الهی، کمک و پشتیبان ماست. اراده‌ی الهی بر این است که در این برهه از زمان، ان‌شاءالله کلمه‌ی حق پیروز شود و اسلام جایگاه برجسته‌ی خودش را در دنیا پیدا کند و این تلاش‌های دشمنان هم، به جایی نخواهد رسید.^{۱۰}

يك بُعد غدیر، فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام بود

در روز غدیر، این حرکت عظیمی که طبق روایات متواتره، به وسیله‌ی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انجام شد، دارای ابعادی بود. البته یک بعد، فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. مردم هم می دانستند و از نزدیک این فضائل را در آن بزرگوار مشاهده می کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و در واقع اراده‌ی الهی هم همان فضائل و ارزش‌ها را معتبر دانست و براساس آن ارزش‌ها، ولایت و حاکمیت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تعیین کرد. معلوم شد آن کسی می تواند در مرتبه‌ی حکومت بر مسلمین قرار بگیرد که دارای آن ارزش‌ها باشد. لازم نبود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را در آن روز بیان کند؛ مردم می دانستند. «ابن ابی الحدید» می گوید: فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام به طوری در آن روز برای مردم واضح بود که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، احدی از مهاجران و اغلب انصار شک نداشتند که مسأله‌ی خلافت بر علی علیه السلام قرار خواهد گرفت؛ یعنی در نظر آنان جزو مسلمات بود. در موارد دیگر، خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام چیزهای زیادی فرموده است. آنچه از طرق ما شیعیان و نیز از طریق اهل سنت روایت شده، متواتر است. خیلی از فضائل را به شکل متواتر، هم شیعه و هم سنی روایت کرده اند؛ مخصوص شیعه نیست. حتی یکی از مورخان قدیمی مشهور - «ابن اسحاق» صاحب سیره‌ی معروف - می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر بیم این را نداشته‌م که مردم در باب تو حرف‌هایی بزنند که پیروان عیسی درباره‌ی او زدند، چیزی را درباره‌ی

تو می‌گفتم که هر جا عبور می‌کنی، مردم خاک زیر پای تو را به عنوان تبرک بردارند.^{۱۱} این روایت شاید از طرق شیعه هم نقل شده باشد؛ من ندیده‌ام. «ابن ابی الحدید» از «ابن اسحاق» نقل می‌کند. یعنی کسانی که معتقد به نصب امیرالمؤمنین علیه السلام هم نیستند، اما این حرف‌ها را در فضائل آن حضرت دارند.^{۱۲}

۱۱. «قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحَبَّنِيهَا ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ، لَوْلَا أَنَّنِي أَشْفِقُ أَنْ تَقُولَ فِيكَ عَظَائِفُ مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فِيكَ الْيَوْمَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِمَالٍ مِنْهُمْ إِلَّا أَخَذُوا الثَّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ؛ پیامبر ﷺ فرمودند: ای علی، به راستی که خداوند تو را دوست دارد همانگونه که تو سوره اخلاص را دوست داری. سپس فرمود: ای علی، اگر بیم این را نداشتم که عده‌ای از مسلمانان، گفتار مسیحیان را که درباره مسیح گفته شده درباره تو بگویند، امروز تو را چنان معرفی می‌کردم که از هیچ گروهی از آنان عبور نکنی جز اینکه خاک زیر قدم‌هایت را [به عنوان تبرک] بردارند.»

الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۱۱۷/بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۷۹

۱۲. ۱۳۷۰/۴/۱۰.۱۲ در دیدار با مسئولین و کارگزاران نظام به مناسبت عید غدیر

واقعہ ی غدیر یعنی حکومت تابع ارزش‌هاست

این، یک بعد واقعہ ی غدیر است؛ یعنی امضاء و اثبات این فضائل و این‌که این فضائل و ارزش‌ها، به حکومت و به این ارزش قراردادی در جامعہ ی اسلامی منتهی می‌شود. این بعد، بعد بسیار مهمی است و معلوم می‌شود که در اسلام، طبق دید پیامبر ﷺ و وحی الهی، حکومت تابع ارزش‌هاست؛ تابع چیزهای دیگر نیست. این، خود یک اصل اسلامی است.^{۱۳}

بُعد دیگر در غدیر؛ تعبیر از حکومت به ولایت

یک بعد دیگر در قضیه و حدیث غدیر، همین مسأله‌ی ولایت است؛ یعنی تعبیر از حکومت به ولایت؛ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^{۱۴}. آن وقتی که پیامبر ﷺ در مقام تعیین حق حاکمیت برای یک شخص است، تعبیر مولا را برای او به کار می‌برد و ولایت او را به ولایت خود مقترن می‌کند. خود این مفهومی که در ولایت هست، بسیار حائز اهمیت است. یعنی اسلام، منهای همین مفهوم ولایت - که یک مفهوم مردمی و متوجه به جهت حقوق مردم و رعایت آنها و حفظ جانب انسان هاست - هیچ حاکمیتی را بر مردم نمی‌پذیرد و هیچ عنوان دیگری را در باب حکومت قائل نیست. آن کسی که ولی و حاکم مردم است، یک سلطان نیست؛ یعنی عنوان حکومت، از بُعد اقتدار و قدرت او بر تصرف ملاحظه نمی‌شود؛ از بُعد این که او هر کاری که می‌خواهد، می‌تواند کند، مورد توجه و رعایت نیست؛ بلکه از باب ولایت و سرپرستی او، و این که ولی مؤمنین یا ولی امور مسلمین است، این حق یا این شغل یا این سمت مورد توجه قرار می‌گیرد. قضیه‌ی حکومت در اسلام، از این جهت مورد توجه است.

اگر این مفهوم ولایت و آنچه را که اسلام برای ولی و والی به عنوان شرط و وظیفه قرار داده است، بشکافیم - که در کلمات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام در این باب، خیلی حرف‌های آموختنی وجود دارد،

و در همین نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر و آن توصیه‌های بزرگ، مفاهیم ارزنده‌ی زیادی هست - خواهیم دید که مردمی‌ترین نوع حکومت این است. در فرهنگ بشری - یعنی فرهنگ آزادی خواهان عالم در طول تاریخ - هیچ چیزی که از حکومت زشت باشد، در مفهوم ولایت وجود ندارد. مفهوم استبداد یا خودسری، به میل خود یا به ضرر مردم تصمیم گرفتن، مطلقاً در معنای ولایت اسلامی نیست. نه این که یک شخصی نمی‌تواند به نام ولایت از این کارها کند، خیر؛ شیاطینی هستند که با همه‌ی نام‌های خوب، همه‌ی کارهای بد را در دنیا کرده‌اند. مقصود، آموزش و درس و راه اسلامی است. البته کسانی که دل‌باخته‌ی مفاهیم غربی و بیگانه‌ی از اسلام هستند، ممکن است حرف‌هایی بزنند، یا تصویری کنند؛ لیکن اینها بر اثر نشناختن مفهوم ولایت است.

ولایت در اسلام، ناشی از ارزش‌هاست؛ ارزش‌هایی که وجود آنها، هم آن سمت و هم مردم را مصونیت می‌بخشد. مثلاً عدالت به معنای خاص - یعنی آن ملکه‌ی نفسانی - از جمله‌ی شرایط ولایت است. اگر این شرط تأمین شد، ولایت یک چیز آسیب‌ناپذیر است؛ زیرا به مجرد این که کمترین عمل خلافی که خارج از محدوده و خارج از اوامر و نواهی اسلامی است، از طرف آن ولی یا والی تحقق پیدا کرد، شرط عدالت سلب می‌شود. کوچکترین ظلم و کوچکترین کج رفتاری که خلاف شرع باشد، عدالت را سلب می‌کند. هر تبعیضی، هر عمل خلاف و گناه و ترک وظیفه‌ای، عدالت را از والی سلب می‌کند. وقتی هم که عدالت سلب شد، او از آن منصب منعزل می‌شود.^{۱۵}

جمهوری اسلامی؛ رشحه‌ای از رشحات ولایت در اسلام

ما همیشه این را گفته‌ایم و این جزء مسلّمات انقلاب ماست که انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، یک تعرض عمومی به فرهنگ غیر اسلامی و ضد اسلامی است که امروز بر قدرت‌های جهانی حاکم است و ارکان قدرت جهانی بر اساس آن شکل گرفته است. به همین خاطر، با اسلام و با این انقلاب و این نظام مخالف‌اند؛ زیرا اجزای فرهنگ سیاسی رایج بین قدرتمندان عالم را زیر سؤال برده است. فرهنگ ما، فرهنگی مغایر با آن فرهنگ‌هاست؛ کما این‌که وضع حکومت و قدرت سیاسی و رابطه‌ی آن قدرت با مردم و پیوندهای بین آنها و مردم را مشاهده می‌کنید. این چیزهایی که ناشی از اصل ولایت در اسلام است، چه قدر برای انسانها مفید، پُردرخشش، زیبا و جاذبه‌دار است. هر کس از هر جای دنیا به کشور ما نگاه کند، همین چیزهایی که در زندگی امام بزرگوارمان بود، و آنچه را که این ملت در طول این ده، دوازده سال به آن عادت کرده‌اند، می‌بیند. این، معنای ولایت است؛ و ما عرض می‌کنیم که اگر ملت‌ها، قطع نظر از مذاهب و ادیانی که بر آنها حاکم است، بخواهند راه سعادت را پیدا کنند، باید به ولایت اسلامی برگردند.

البته این ولایت اسلامی به شکل کامل، در یک جامعه‌ی اسلامی عملی است؛ چون ولایت بر اساس ارزش‌های اسلامی - یعنی عدالت اسلامی، علم اسلامی و دین اسلامی - است؛ اما به شکل غیر کامل، در همه‌ی ملت‌ها و در میان همه‌ی جوامع عملی است. اگر می‌خواهند کسی را به عنوان رهبر و حاکم بر جامعه انتخاب کنند، سراغ آن کسی

که سرمایه‌داران معرفی می‌کنند، نروند؛ سراغ پارساترین و پاک‌ترین و بی‌اعتناترین انسان‌ها به دنیا بروند؛ آن کسی که قدرت را سرمایه‌ی شخصی خود به حساب نمی‌آورد و از آن برای سود شخصی خویش استفاده نمی‌کند. این، رشحه‌ای از رشحات ولایت در اسلام است و دموکراسی‌های جاری عالم از آن بی‌نصیب‌اند. این، از برکات اسلام است. لذا از اول انقلاب هم همین عنوان ولایت و ولایت فقیه - که دو مفهوم است؛ یکی خود مفهوم ولایت، یکی این‌که این ولایت متعلق به فقیه و دین‌شناس و عالم دین است - از طرف کسانی که درحقیقت تحمل این بافت ارزشی کامل را نمی‌توانستند و نمی‌توانند بکنند، مورد تعرض شدید قرار گرفت. امروز هم همین‌طور است. خوشبختانه مردم این راه را شناخته‌اند. این، از برکات غدیر و اسلام و زندگی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و نیز حکومت کوتاه آن بزرگوار است.^{۱۶}

بیست و دوم بهمن، در حکم عید غدیر است

بیست و دوم بهمن، در حکم عید غدیر است؛ زیرا در آن روز بود که نعمت ولایت، اتمام نعمت و تکمیل نعمت الهی، برای ملت ایران صورت عملی و تحقق خارجی گرفت.^{۱۷}

۱۶. همان

۱۷. ۱۳۶۸/۱۱/۴ در دیدار با علما و مسئولان و مردم لاهیجان

در ماجرای غدیر، حقایق بسیاری نهفته است

در ماجرای غدیر، حقایق بسیاری نهفته است. صورت قضیه این است که برای جامعه‌ی نوپای اسلامی در آن روز، که در حدود ده سال از پیروزی اسلام و تشکیل آن جامعه گذشته بود، نبی مکرم ﷺ، موضوع حکومت و امامت را - با همان معنای وسیعی که دارد - حل می‌کردند و در غدیر خم و در بازگشت از حج، امیرالمؤمنین ع را به جانشینی خود نصب می‌فرمودند. خود همین ظاهر قضیه، البته بسیار مهم است و برای کسانی که در مسائل یک جامعه‌ی انقلابی، اهل تحقیق و تدبر باشند، یک تدبیر الهی است. ولی ماورای این ظاهر، حقایق بزرگی وجود دارد که اگر امامت و جامعه‌ی اسلامی به آن نکات برجسته توجه کند، خط و راه زندگی روشن خواهد شد. اساساً اگر در قضیه‌ی غدیر، عموم مسلمین - چه شیعیان که این قضیه را قضیه‌ی امامت و ولایت می‌دانند و چه غیرشیعیان که اصل قضیه را قبول دارند، اما برداشت آنها از این موضوع، امامت و ولایت نیست - بیشتر توجه خودشان را امروز متوجه و متمرکز به نکاتی کنند که در قضیه‌ی غدیر است، برای مصالح مسلمین دستاوردهای زیادی خواهد داشت.^{۱۸}

نصب امیرالمؤمنین علیه السلام، معیاری برای ویژگی‌های حاکم

یکی از این نکات مهم، عبارت است از این‌که، با مطرح کردن امیرالمؤمنین علیه السلام و با نصب آن بزرگوار برای حکومت، معیارها و ارزش‌های حاکمیت، معلوم شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، در قضیه‌ی غدیر، کسی را در مقابل چشم مسلمانان و دیدگان تاریخ قرار دادند که از ارزش‌های اسلامی، به طور کامل برخوردار بودند. یک انسان مؤمن، دارای حد اعلای تقوا و پرهیزکاری، فداکار در راه دین، بی‌رغبت نسبت به مطامع دنیوی، تجربه‌شده و امتحان داده در همه‌ی میدان‌های اسلامی، میدان‌های خطر، میدان‌های علم و دانش، میدان قضاوت و امثال اینها. یعنی با مطرح شدن امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان حاکم و امام و ولی اسلامی، همه‌ی مسلمانان در طول تاریخ باید بدانند که حاکم اسلامی، باید فردی در این جهت، با این قواره‌ها و نزدیک به این‌الگو و نمونه باشد. پس، در جوامع اسلامی، انسان‌هایی که از آن ارزش‌ها نصیبی ندارند، از فهم اسلامی، از عمل اسلامی، از جهاد اسلامی، از انفاق و گذشت، از تواضع و فروتنی در مقابل بندگان خدا و آن خصوصیتی که امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند، بهره‌ای نداشته باشند، شایسته‌ی حکومت کردن نیستند. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، این معیار را در اختیار مسلمانان گذاشتند و این، یک درس فراموش‌نشدنی است.^{۱۹}

عدالت؛ مهم‌ترین مسئله زندگی حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام

نکته‌ی دیگری که در ماجرای غدیر می‌شود فهمید، این است که امیرالمؤمنین علیه السلام، در همان چند سالی که به خلافت و حکومت رسیدند، نشان دادند که اولویت در نظر آن بزرگوار، استقرار عدل الهی و اسلامی است، یعنی عدالت. یعنی تأمین کردن هدفی که قرآن برای ارسال رسل و انزال کتب و شرایع آسمانی، بیان فرموده است: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^{۲۰}، اقامه‌ی قسط الهی. قسط و عدل با دستوری که اسلام معین کرده، بهترین تضمین و تأمین‌کننده‌ی عدالت است. این، در نظر امیرالمؤمنین علیه السلام، اولویت درجه‌ی اول بود. جامعه‌ی اسلامی، با عدل و قسط است که قوام پیدا می‌کند و می‌تواند به عنوان شاهد و مبشر و هدایت‌گر و الگو و نمونه، برای ملت‌های عالم مطرح شود. بدون عدل، ممکن نیست. ولو همه‌ی ارزشهای مادی و ظاهری و دنیایی هم فراهم شود، اگر عدالت نباشد، در حقیقت هیچ کاری انجام نشده است. این، آن برجسته‌ترین مسأله در زندگی حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام بود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که چنین عنصری را به حکومت و ولایت مسلمین منصوب می‌کردند، در حقیقت اهمیت عدل را بیان فرمودند. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانستند امیرالمؤمنین علیه السلام، در چه جهتی فکر می‌کنند و حرکت خواهند کرد. آن حضرت دست پرورده‌ی پیغمبرند، شاگرد پیغمبرند، مطیع و عمل‌کننده به فرمان و درس

پیغمبرند. پیغمبر ﷺ با منصوب کردن امیرالمؤمنین علیؑ، در حقیقت عدل را در جامعه‌ی اسلامی اهمیت بخشیدند و امیرالمؤمنین علیؑ، در طول همان چهار سال و نه ماه یا ده ماه حکومت ظاهری که داشتند، بیشترین اهتمام‌شان بر استقرار عدل در جامعه بود. آن حضرت، عدالت را مایه‌ی حیات اسلام و در حقیقت روح مسلمانی و جامعه‌ی اسلامی می‌دانستند. و این، آن چیزی است که ملت‌ها به آن نیاز دارند و جوامع بشری در دوره‌های مختلف، از آن محروم بوده‌اند. در آن زمان هم محروم بودند؛ قبل از آن زمان هم محروم بودند؛ امروز هم اگر به صحنه‌ی عالم و کاری که ابرقدرت‌ها می‌کنند و روش حکومتی که حکام مادی در دنیا عمل می‌کنند نگاه کنید، باز هم می‌بینید مشکل همین است. مشکل بشریت، در حقیقت فقدان عدالت و اسلام و حکومت علوی و روش و منهج امیرالمؤمنین علیؑ است.^{۲۱}

استقرار ولایت الله در نفس انسان و در جامعه

بدون شک روز «عید غدیر» اهمیت بسیاری دارد. در روایات ما وارد شده که عظمت این روز، حتی از روز «عید فطر» و روز «عید قربان» هم بیشتر است. نه این که از اهمیت آن دو عید عظیم اسلامی چیزی کم شود، بلکه به خاطر این که این عید حاوی یک مضمون والاتر است. اهمیت این عیدی که طبق روایات ما برترین اعیاد است، در همین است که متضمن موضوع ولایت است. شاید بتوان گفت که هدف از همه‌ی زحماتی که پیغمبر اکرم و بزرگان دین و انبیاء الهی علیهم الصلاة والسلام، متحمل شده‌اند، استقرار ولایت الهی بوده است. گویا در روایتی از امام صادق علیه السلام است که در مقام هدف جهاد فی سبیل الله مجموعه‌ی تلاش‌هایی که برای دین می‌شود فرموده‌اند: «لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنْ عِبَادَةِ الْعَبِيدِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَمِنْ وَلَايَةِ الْعَبِيدِ إِلَى وَلَايَةِ اللَّهِ». هدف این است که انسان‌ها را از ولایت بندگان و بردگان با معنای وسیعی که این کلمه دارد خارج سازند و به ولایت الله نائل کنند. منتها در موضوع عید غدیر، این نکته هم وجود دارد که در باب ولایت، دو قلمرو اساسی هست: یکی قلمرو نفس انسانی است که انسان بتواند اراده‌ی الهی را بر نفس خودش ولایت بدهد و نفس خود را داخل ولایت الله کند. این، آن قدم اول و اساسی است و تا این نشود، قدم دوم هم تحقق پیدا نخواهد کرد.

جانب و مرحله‌ی دوم این است که محیط زندگی را در ولایت الله داخل کند. یعنی جامعه، با ولایت الهی حرکت کند. هیچ ولایتی ولایت پول، ولایت قوم و قبیله، ولایت زور، ولایت سنت‌ها و آداب و عادات

غلط، نتواند مانع از ولایت الله شود و در مقابل ولایت الله عرض اندام کند.

آن نکته‌ای که عرض کردم بالخصوص در این روز وجود دارد، این است که کسی که در این روز معرفی شده؛ یعنی وجود مقدس امیرالمؤمنین، مولای متقیان علیه السلام، در هر دو منطقه‌ی ولایت، یک الگو و شخصیت ممتاز است. هم در ولایت بر نفس خود و به مهار کشیدن نفس خود که عرض کردیم این همان بخش اصلی است و هم در الگویی که او برای حکومت اسلامی و ولایت الهی از خود نشان داد و تثبیت کرد، در تاریخ نمونه‌ای است که هرکس بخواهد ولایت الهی را بشناسد، نمونه‌ی اتم و الگویی آن جاست. آنچه امروز برای ما به عنوان درس باید مطرح شود، به خصوص که جلسه ما عمدتاً از کسانی متشکل است که به نحوی در نظام ولایت اسلامی مسئولیت و دخالت و شأنی دارند، این است که در این دو منطقه‌ی ولایت که مولا و محبوب ماعلی بن ابی طالب علیه السلام، در آن درخشیده، و کلمه کلمه‌ی سخن او و قدم قدم حرکات او می‌تواند برای هرکس درس باشد، حقیقتاً مشغول تلاش و مجاهدت شویم.

یک مسأله، مسأله‌ی استقرار ولایت الله در جامعه است. البته این ولایت، در دنیای امروز، دشمنان زیادی دارد که صریحاً با آن دشمنی می‌کنند. از روز اول هم داشت؛ مخصوص امروز نیست. علت آن هم معلوم است که چرا دنیا با جامعه‌ای که براساس قیومیت و ولایت و حکومت الهی می‌خواهد اداره شود، مخالف است. در این باره صحبت شده است و همه چیز تقریباً روشن است.^{۲۲}

استقرار ولایت الهی در نفس امیرالمؤمنین علیه السلام و وظیفه مسئولین

طبیعتا کسانی که پایه‌گذاران و پایه‌های چنین نظامی محسوب می‌شوند، باید سعی کنند هر ساعت از ساعات کار و تلاششان، نسبت به ساعات قبل، به آن الگوی اصلی نزدیک‌تر شود. این درس غدیر است برای ما، در درجه‌ی اول. ما نمی‌خواهیم نسبت به دوران‌های دیگر قضاوت داشته باشیم. در دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام که حاکمیت حقیقی الهی است، بلاشک این‌گونه است که ارزش‌ها روزبه‌روز پررنگ‌تر می‌شود و چیزی که پشتوانه‌ی این امر است، همان معنایی است که گفتیم در امیرالمؤمنین علیه السلام از همه آشکارتر است و آن، استقرار ولایت الهی در نفس آن بزرگوار است. یعنی آن عبودیت کامل امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل خدا، آن خلوص امیرالمؤمنین علیه السلام در تمام تلاش‌ها و کارهایش برای خدا؛ این، آن چیزی است که باید از امیرالمؤمنین علیه السلام درس بگیریم. این به آن معنا نیست که خودمان را به آن سطح برسانیم که هیچ‌کس نمی‌تواند خود را به آن سطح برساند، بلکه به این معناست که هرکس در نظام جمهوری اسلامی، در هر جا که مشغول کار کردن است، باید این تمرین را هرگز از دست ندهد و فراموش نکند و سعی کند هرکاری انجام می‌دهد، برای خدا انجام دهد. هر مسئولیتی قبول می‌کند، برای خدا قبول کند و هر حرکتی از او صادر می‌شود، برای خدا صادر شود.

این، البته کار آسانی نیست. به این آسانی نمی‌توانیم خودمان را

به این جاها برسانیم. اما باید تلاش کنیم. با تلاش می شود رسید. در زمان خود ما کسی که اخلاص بر وجود او، بر همه ی حرکات و سکناتش تا آن جایی که فهمیدیم و شناختیم حاکم بود، امام بزرگوارمان بود. البته بین امام ما و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، فاصله از زمین تا آسمان است. خود آن بزرگوار هم، همیشه می گفت که ما کجا می توانیم مقام والای علی بن ابی طالب علیه الصّلاة والسّلام را با کسی مقایسه یا حتی تصوّر کنیم! این امری بدیهی است. اما انسانی که تلاش می کند، تمرین می کند، این ریاضت را به خود می دهد که تلاشش برای خدا باشد، ببینید منشأ چه آثاری می شود! ^{۲۳}

غدیر؛ معیاری برای کیفیت اداره‌ی کشور

بنده هم این روز بزرگ را به همه‌ی مسلمین عالم و حق طلبان و انصاف‌دوستان همه جای جهان، به خصوص ملت عزیز ایران و به شما برادران و خواهرانی که در این جلسه حضور دارید و پایه‌های اساسی و سنگین اداره‌ی کشور بر دوش شماست، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم. آنچه که در ماجرای غدیر از دیدگاه مطالعه‌کنندگانی از قبیل ما می‌شود فهمید، مضمون این نصب الهی در باب کیفیت اداره‌ی کشور و گزینش انسان‌های صالح برای مسئولیتهای بزرگ است. البته کسانی که اهل بینش عالی، عرفانی، حق‌شناسانه هستند و دلشان با منابع نور و معرفت متصل است، ای بسا حقایق دیگری را هم در این ماجرا می‌فهمند. آنچه ما در این ماجرا احساس می‌کنیم، این است که با نصب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در روز غدیر، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دستور پروردگار، این حقیقت را از اسلام آشکار کرد که مسئولیت بزرگ اداره‌ی جامعه در نظام اسلامی، چیزی نیست که نسبت به معیارهای اسلامی، بشود درباره‌ی آن از موردی صرف نظر کرد. در این کار بزرگ، صددرصد باید معیارها و ارزش‌های اسلامی در نظر گرفته شود. بالاتر از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام کیست؟! همه‌ی خصوصیات که از نظر اسلام، ارزش است و البته از نظر عقل سالم توأم با انصاف هم، همانها ارزش محسوب می‌شود، در امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام جمع بود. ایمان او، اخلاص او، فداکاری و ایثار او، تقوای او، جهاد او، سبقت او به اسلام، بی‌اعتنایی او به هر چه غیر خدا و هر چه غیر از هدف خدایی، بی‌اعتنایی او به زخارف

مادّی، بی‌ارزش بودن دنیا در نظر او، علم او، معرفت او و اوج انسانیت در او از همه‌ی ابعاد، خصوصیات است که در زندگی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام واضح است. ادعای این حرف‌ها، مخصوص شیعه هم نیست. همه‌ی مسلمین و مورخین و محدّثینی که درباره‌ی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام خواسته‌اند به انصاف حرف بزنند، همین خصوصیات و بیش از اینها را بیان کرده‌اند.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در آن روز، در مقابل چشم کسانی که این خصوصیات را در امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌شناختند، او را به منصب ولایت نصب کرد. معنای این نصب، اهمیت دادن به آن معیارهاست. این همان نکته‌ای است که باید در نظام و جامعه‌ی اسلامی، تا قیام قائم عَلَيْهِ السَّلَام و مرتبه‌ی عَلَيْهِ السَّلَام مورد نظر همه باشد. اگر مسلمین در طول تاریخ نتوانسته‌اند از مواهب اسلامی به طور کامل بهره ببرند، به دلیل نقیصه‌ی بزرگ ناشی از نشناختن معیارها بوده است. مطلب به این جا هم تمام نمی‌شود. نکته‌ای که برای ما، مسئولین و کارگزاران نظام اسلامی در ایران، اهمیت دارد، این است که وقتی در رأس نظام اسلامی نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - یعنی نظام اسلامی ساخته‌ی دست مقدّس پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در صدر اوّل - انسانی مثل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام گذاشته می‌شود، معنایش این است که در همه‌ی تاریخ، در همه‌ی مسئولیتهای اساسی در نظام اسلامی، باید معیارها رعایت شود. رعایت معیارها هم، مخصوص ریاست جامعه‌ی اسلامی نیست؛ بلکه اهمیت دادن به ارزش‌ها، معیارها و ملاک‌های اسلامی، یک امر ساری و جاری در کل جامعه‌ی اسلامی است و این است که برکات را متوجه مسلمین می‌کند. همین اندازه که ما مردم ایران توانسته‌ایم این اصل والای اسلامی را در محیط زندگی خودمان تحقّق ببخشیم، برکاتش را هم امروز مشاهده می‌کنیم.^{۲۴}

انقلاب اسلامی و معنای تمسک به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

ما، به خصوص کسانی که پایبند به غدیریم، مسأله‌ی غدیر را اساس اعتقادات خود می‌دانیم. اصلاً شیعه، مسأله‌ی غدیر را پایه و ریشه‌ی عقاید شیعی خود می‌داند. ما باید از این قضیه حداکثر تبعیت و استفاده و پیروی را کنیم. در دوران طاغوت، که روز عید غدیر معمول بود، می‌خواندیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيِّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَام».^{۲۵} این تمسک به ولایت، آن روز در اعتقادات و عواطف بود؛ اما در عمل که ولایتی نبود. در عمل، ولایت طاغوت بود، ولایت استکبار بود، ولایت دشمنان دین بود. آن روز دوستان ما می‌خواندند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ». یعنی از خدا می‌خواستند که متمسک به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام باشند. امروز این دعا مستجاب شده است. ملت ایران، امروز با نظام اسلامی‌ای که به تدبیر امام بزرگوار، از حاق قرآن و دین استخراج شد و در این کشور به اجرا درآمد، به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام تمسک کرده است. این تمسک را باید هر چه بیشتر کنیم. اساس کار تمسک به ولایت هم، تمسک به ارزش‌های اسلامی است. هر چه را که در اسلام ارزش است، باید در

۲۵. قال الرضا علیه السلام: «هُوَ يَوْمُ التَّهْنِيتِ بِيَهْتَى بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِذَا لَقِيَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيِّمَةِ»

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «روز غدیر، روز تبریک است. گروهی از شما به گروه دیگر تبریک می‌گویند. پس هنگامی مؤمنی برادرش را دیدار کند، می‌گوید سپاس مخصوص خدایی است که ما را متمسک به ولایت امیرمؤمنان و امامان علیهم السلام قرار داد.»

مفاتیح الجنان، دعای «تهنیت عید غدیرخیم» / اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ص ۴۶۴

صدد باشید در عمل جذب کنید. چه ارزش های فردی - مثل آنچه که به رابطه و علقه ی هر کس با خدای خود ارتباط پیدا می کند و یکی از مهم ترین ارزش های امیرالمؤمنین علیه السلام؛ یعنی ارتباط با خدا، توسل به پروردگار و خوب کردن رابطه ی خود و خدا - چه ارزش های اجتماعی که مربوط به جامعه است - مانند ارزش های سیاسی، اقتصادی و بین المللی - و چه ارزش هایی که مربوط به آداب و عادات عمومی است. ببینید اسلام کدام خصوصیت و عمل را ارزش دانسته است؛ آن وقت سعی در پیاده کردن آن داشته باشید. به تعبیر دیگر، آن ارزش ها را در محیط کار، در انتخاب همکاران، در اجرای مأموریت و در تهیه کردن طرح برای بخشی که مشغول کار در آن هستید، حتماً اعمال کنید. این به معنای تمسک کامل به ولایت است.^{۲۶}

استمرار نبوت

در باب غدیر، انسان از ابعاد گوناگونی می‌تواند نظر بیندازد و بهره‌ی معنوی و فکری بگیرد. یکی، اصل و موضوع «ولایت»، به عنوان استمرار نبوت است. این، موضوع مهمی است. نبوت عبارت است از گزاردن پیغام پروردگار در میان بشر در برهه‌ای از زمان و تحقق اراده‌ی الهی به وسیله‌ی شخصی که مبعوث و برگزیده‌ی پروردگار است. بدیهی است این دوره هم تمام می‌شد و می‌گذشت. که: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»^{۲۷} اما این حادثه‌ی الهی و معنوی، با رفتن پیغمبر ﷺ، منقطع نمی‌شود؛ بلکه هر دو جنبه‌اش باقی می‌ماند. یکی جنبه‌ی اقتدار الهی، حاکمیت دین و اراده‌ی پروردگار در میان بشر است. انبیا مظهر اقتدار پروردگار در میان بشر بودند. انبیا که نیامدند مردم را فقط نصیحت کنند. نصیحت و تبلیغ، بخشی از کار پیغمبران است. پیغمبران همه آمدند تا جامعه‌ای را بر اساس ارزش‌های الهی به وجود آورند؛ یعنی در واقعیت زندگی مردم تأثیر بگذارند. بعضی توانستند و مبارزاتشان به نتیجه رسید، بعضی هم نتوانستند. این جنبه از زندگی پیغمبر ﷺ که مظهر قدرت خدا در زمین و در میان بشر و مظهر حاکمیت و ولایت الهی در میان مردم است، استمرار پیدا می‌کند؛ برای این که معلوم شود، دین در هیچ زمانی نمی‌تواند اثر خود را ببخشد، مگر این که زمامداری، حاکمیت و اقتدار، در آن وجود داشته باشد.^{۲۸}

۲۷. سوره زمر، آیه ۳۰

۲۸. ۱۳۷۴/۲/۲۸. در دیدار با کارگزاران نظام به مناسبت عید غدیر

استمرار حاکمیت بعد از نبی ﷺ متناسب با او

جنبه‌ی دوم موضوع که آن هم به همین اندازه مهم است، این است که حال که این حاکمیت، با رفتن نبی ﷺ قطع نمی‌شود و استمرار پیدا می‌کند، نمی‌تواند یک حاکمیت برهنه و بی‌نصیب از معنویات پیغمبر ﷺ باشد. درست است که پیغمبر ﷺ دارای مقام ممتاز استثنائی است و هیچ کس دیگر با او مقایسه نمی‌شود؛ اما استمرار وجود او، باید متناسب با او باشد. ارزش‌های وجود مقدس پیغمبر ﷺ، باید در کسی که استمرار وجود اوست به قصد ظرفیت آن شخص، حفظ شود. در آن دوره و فصل مهم از تاریخ نبوت و ولایت، که بایستی معصوم می‌بود تا انحراف پیش نیاید، جز در وجود مقدس امیرالمؤمنین، علی بن ابی‌طالب علیه السلام، چنین چیزی متحقق و متبلور نبود. ماجرای غدیر، این دو چیز را با هم، در تاریخ اسلام ثبت کرده است. لذا، این یک بعد از مسأله‌ی غدیر است. یک بعد دیگر، شخصیت خود امیرالمؤمنین علیه السلام است. بعد دیگر، اهتمام نبی اکرم صلی الله علیه و آله به مسائل بعد از وفات خودشان است. اینها دیدگاه‌های مختلفی است که مسأله‌ی غدیر را از همه‌ی این جنبه‌ها می‌شود مورد بررسی قرار داد. آنچه که امروز بنده مناسب می‌بینم در باب مسأله‌ی غدیر به شما برادران و خواهران که مسئولین کشور هستید و همچنین به ملت عزیزمان - با اختلاف مذاهبی که دارند- و امت بزرگ اسلامی عرض کنم، این است که غدیر، واقعیتی است که اتفاق افتاده است و مفهومی هم دارد که ممکن است یک نفر این مفهوم را درک کند یک نفر دیگر، درک نکند. ما که شیعه هستیم، معنای غدیر را همان چیزی می‌دانیم که در طول این هزار و چهار صد سال بازگو کرده‌ایم، تحقیق کرده‌ایم، نوشته‌ایم و آن را در جان و دل خودمان ثبت و ضبط کرده‌ایم. دیگران و بقیه فرق اسلامی هم، هر کدام نظرات خودشان را دارند.^{۲۹}

غدیر مایه‌ی اختلاف بین مسلمانان نشود

در مورد ماجرای غدیر، دو چیز هست که جامعه‌ی ایرانی و همه‌ی شیعیان در نقاط مختلف عالم و کشورهای گوناگون، باید آنها را با هم مورد توجه قرار دهند. یکی این است که اعتقاد به غدیر، ولایت و امامت، که رکن اصلی مذهب شیعه است، باید مثل بقیه مباحث مهم کلامی، مایه‌ی اختلاف بین مسلمانان نشود. نه شیعه و نه غیر شیعه از فرق اسلامی، نسبت به این مسأله، این حالت حساسیت را به وجود نیاورند که در میان خودشان اختلاف و تفرقه بیندازند؛ چون، این چیزی است که دشمن می‌خواهد. حالا قضیه‌ی غدیر که قضیه‌ی مهم و بزرگی است؛ دشمنان اسلام حتی از قضایای کوچک مربوط به هر یک از فرق و جماعات اسلامی، می‌خواهند برای ایجاد اختلاف استفاده کنند.^{۳۰}

تکیه بر مفهوم مترقی غدیر و مسئله وحدت اسلامی

مطلب دومی که باید مورد نظر باشد، اصل خود مفهوم حدیث غدیر و حادثه‌ی غدیر است که باید مغفول عنه واقع نشود. ما البته به همه‌ی فرق اسلامی این سفارش را می‌کنیم، نه این‌که فقط به شیعه بخواهیم بگوییم «آقا غدیرت را فراموش نکن!» ما به همه‌ی فرق اسلامی می‌گوییم: «مبانی‌تان را فراموش نکنید.» در این جا به شیعه تأکید می‌کنیم که بر اندیشه و فکر غدیر، تکیه کند. این، یک فکر مترقی است. اگر ما می‌گوییم «اتحاد اسلامی» و پایش هم می‌ایستیم - ما با همه‌ی قدرت، پای موضوع وحدت اسلامی، در مقابل دشمنان وحدت ایستاده‌ایم - نباید تصور شود که این مفهوم مهم، مترقی، اصلی و نجات‌بخش اسلامی، یعنی مفهوم ولایت و غدیر را فراموش خواهیم کرد. موضوع غدیر نباید فراموش شود؛ چون مسأله‌ی خیلی مهمی است. همان‌طور که عرض کردم، اگر مسأله‌ی غدیر - با آن دو جنبه‌ای که اول صحبت‌م گفتیم - مورد ملاحظه قرار گیرد، امروز اسلام دنیا را نجات خواهد داد. یک عده هستند که تصور می‌کنند می‌شود ملتی مسلمان بود؛ اما به احکام اسلامی عمل نکرد! این تصور، معنایش جدایی دین از سیاست است. معنایش این است که اسمتان مسلمان باشد، اما به احکام اسلامی عمل نکنید و سیستم بانکداری، اقتصاد، آموزش و پرورش، شکل و محتوای حکومت و ارتباطات فرد و جامعه‌تان، به خلاف اسلام و طبق قوانین غیر اسلامی و حتی ضد اسلامی باشد. البته، این، در مورد کشورهایی است که قانون دارند؛ اگرچه طبق اراده

و خواست یک انسان قاصر و ناقص باشد. امروز در بعضی کشورهای اسلامی، حتی قانون هم نیست؛ حتی قانون غیر اسلامی هم وجود ندارد و اراده‌ی اشخاص مهم است. در رأس قدرت یک نفر نشسته است و دستور می‌دهد: این طوری شود، آن طوری شود. نمی‌شود که ما فرض کنیم عده‌ای مسلمان‌اند، اما از اسلام فقط نماز، روزه، طهارت و نجاست و امثال این چیزها را دارند. در جوامعی که می‌خواهند مسلمان باشند، اسلام باید حاکم باشد. غدیر، این پیام را داشت. امروز بسیاری از جوامع، چوب عدم اعتقاد به این معنا را می‌خورند. ببینید ماجرای غدیر، این جا چقدر می‌تواند الهام‌بخش باشد!

پس، غدیر یک مفهوم مترقی و نجات‌بخش است. ولایت در اسلام یک مفهوم عالی است. این را باید بفهمند. شیعه باید به ولایت افتخار کند و غیر شیعه هم سعی کند آن را بشناسد. بحث علمی و دانستن که دعوا ندارد. بدانند که اصلا این موضوع چیست.^{۳۱}

غدیر، نتیجه‌ی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام، همه‌ی کسانی که از روی مدارک با حالات آن بزرگوار آشنایی دارند، باید اقرار کنند که امیرالمؤمنین علیه السلام، به واسطه‌ی غدیر به شخصیت والای خود نرسید. غدیر چیزی نبود که گوهر نایاب امیرالمؤمنین علیه السلام را شکل دهد. غدیر، نتیجه‌ی فضائل، مزایا و کمالات آن حضرت بود. البته افتخار برخورداری از فرمان الهی، از نصب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و از بیعت مؤمنین و صحابه، افتخار بزرگی است. اما بزرگتر از آن، خصوصیتی است که در این انسان والا و بی نظیر وجود داشت، که به چنین حادثه و دستور نصبی از طرف پروردگار منتهی شد. خود حادثه‌ی غدیر هم، دارای ابعاد بسیاری است. حقیقتاً مسلمین عالم می‌توانند از همین حادثه، وسیله‌ای برای رشد و هدایت وافی و کامل همه‌ی جهان اسلام پیدا کنند. هیچ کس هم وقوع این حادثه و صدور آن کلمات را از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم منکر نشده است.^{۳۲}

نصب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، يك فرمان آسمانی و ملكوتی

مثل چنین روزی، در آن موقعیت مهم و حساس که پیغمبر اکرم علیه و علی آله الصلاة والسلام، آخرین ماههای حیات مبارک خود را می‌گذرانند، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را به ولایت - یعنی سرپرستی مسلمین - و به حکومت - یعنی مدیریت جامعه‌ی اسلامی - نصب فرمود. ولایتی که در این جا مورد نصب و محل اشاره‌ی پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرار گرفته، صرفاً آن ولایت کلیه‌ی الهیه‌ی معنوی که مبتنی بر عناصر دیگری است، نیست. بلکه یک امر الهی و یک فرمان آسمانی و ملكوتی است، که با این بیان تشریحی نبوی که فرمود «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^{۳۳}، قابل نصب و جعل نیست. این بیان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که ولایت را به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام سپرد، مبین نصب تشریحی است و به معنای حکومت، مدیریت جامعه‌ی اسلامی و ولایت امر مسلمین است که البته با ولایت کلیه‌ی الهیه که در وجود مقدس پیغمبر و ائمه‌ی هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام وجود داشت، همراه است. آن ولایت به آن معنا، در ائمه‌ای هم که به ولایت ظاهری نرسیدند وجود داشت. ولایتی که از آن امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و منصوب پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود، ولایت سیاسی بود. همان معنایی که ذات اقدس پروردگار آن را به وسیله‌ی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در اسلام به وجود آورد و جعل کرد و با آن معلوم شد که اسلام در ردیف والاترین احکام و مقررات خود، مسأله‌ی حکومت و ولایت و سرپرستی امت را دارد. اگر کسی از این بعد به موضوع غدیر نگاه کند، بسیاری از اشتباهاتی که متأسفانه در طول قرن‌ها در اذهان وجود داشته است، باید برای او زائل شود. ناسخ این سفسطه‌ها، غدیر است.^{۳۴}

۳۳. سنن کبری، نسائی، ج ۵، ص ۱۳۱ / سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، ج ۱، ص ۴۵ / مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۸۴ / کافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۴۲ / تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۲۶۳ / من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۵۹ / بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۳۸۷ / کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۳، ص ۱۰۵
۳۴. ۱۳۷۵/۲/۱۸. در دیدار با کارگزاران نظام به مناسبت عید غدیر

اهمیت موضوع تشکیل حکومت

در موضوع غدیر، نبی مکرم اسلام ﷺ به پیروی از امر خدا و به خاطر عمل به آیات صریح قرآن، یکی از بالاترین واجبات را انجام داد: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^{۳۵} قضیه‌ی نصب امیرالمؤمنین علیؑ به ولایت و خلافت، آن قدر مهم است که اگر آن را انجام ندهی، رسالت خود را انجام نداده‌ای! یا مراد این است که رسالت در این قضیه‌ی به خصوص را انجام نداده‌ای؛ چون خداوند متعال دستور داده است که: «این کار را انجام بده.» یا از این بالاتر، اصل رسالت پیغمبر ﷺ، با انجام ندادن این کار، مورد خدشه قرار می‌گیرد و پایه‌اش متزلزل می‌شود. احتمال این هم هست. کأنه اصل رسالت، تبلیغ نشده است! احتمال دارد، معنا این باشد که در این صورت، قضیه خیلی اهمیت پیدا می‌کند. یعنی موضوع تشکیل حکومت، امر ولایت و امر مدیریت کشور، جزء متون اصلی دین است و پیغمبر ﷺ، با این عظمت، اهتمام می‌ورزد و این رسالت خود را در مقابل چشم آحاد مردم، به کیفیتی انجام می‌دهد که شاید هیچ واجبی را این گونه ابلاغ نکرده است! نه نماز را، نه زکات را، نه روزه را و نه جهاد را. مردم را از قشرها و قبائل و مناطق مختلف، بر سر چهارراه بین مکه و مدینه به انگیزه‌ی انجام امری مهم جمع کند؛ آن‌گاه چنین رسالتی را ابلاغ فرماید، که در دنیای اسلام بی‌چند: «پیغمبر ﷺ، پیام جدیدی را ابلاغ فرمود.»^{۳۶}

۳۵. سوره مائده، آیه ۶۷

۳۶. ۱۳۷۵/۲/۱۸ در دیدار با کارگزاران نظام به مناسبت عید غدیر

مگر مردم صغیرند که «ولی» می خواهند؟!

با قطع نظر از شخص امیرالمؤمنین علیه السلام و موضوع منصوب بودن آن حضرت - که شیعه متمسک و پایبند به این معناست - دیگران به این بخش قضیه، توجه چندانی نکردند و نصب امیرالمؤمنین علیه السلام را مورد ملاحظه قرار ندادند. در این قضیه، اصل مسأله‌ی نصب حاکم، مسأله‌ی مهمی است که پیام غدیر است. چرا باید این پیام روشن را که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله - مؤسس اسلام - به همه‌ی مسلمین داده است، العیاذ بالله نادیده گرفت؟ آن جا که می‌گوید: «مسلمانان! دین را از اساس زندگی و از امر حکومت که پایه‌ی زندگی فردی و اجتماعی است، جدا نکنید. دین را به گوشه‌ی خلوت خانه‌ها و ذهن و مسائل روحی منحصر نکنید. دین را به انزوا نیندازید.» اساس زندگی بشر، که بر پایه‌ی حکومت است، امری است متوجه دین؛ مسئولیتی است بر دوش دین و دین باید این کار را انجام دهد. هیچ کس هم آن روز این معنا به ذهنش نیامد که «مگر مردم صغیرند که ولی می خواهند؟!» سفسطه‌ی عوامانه‌ای که بعضی افراد با ظواهر علمی و استدلالی مطرح می‌کنند. سرپرستی، همه جا به معنای «سرپرستی آدم قاصر» نیست. آموزگاری و معلمی، همه جا به معنی معلمی کلاس اول دبستان نیست که ما اگر به یک استاد دانشگاه گفتیم «معلم»، بگوییم «اهانت شد؛ چون به معلم کلاس اول معلم می‌گویند!» معلمی در هر جا، به اقتضای خود آن جاست. معلم دانشگاه، معنا و اقتضایی دارد. معلم کلاس اول، یک اقتضا دارد. سرپرستی محجور و صغیر، معنایی و اقتضایی دارد. سرپرستی امت اسلامی، سرپرستی جنگ، سرپرستی صلح و سرپرستی سیاست هم، معنای دیگر و اقتضای دیگری دارد. اینها با هم قابل خلط نیستند. این، پیام غدیر است.^{۳۷}

غدیر، بزرگترین مظهر دخالت مردم در امور حکومت

امام راحل بزرگوار ما، بزرگ‌ترین حق را از این ناحیه به گردن امت اسلامی دارد که آحاد مردم را به مسئولیت خودشان که دخالت در امر حکومت است، متنبّه و واقف کرد. از این روست که در نظام اسلامی، هر کس متدین به عقیده و شریعت اسلامی باشد، در امر حکومت دارای مسئولیت است. هیچ کس نمی‌تواند خود را از موضوع حکومت کنار بکشد. هیچ کس نمی‌تواند بگوید: «کاری انجام می‌گیرد؛ به من چه؟!» در موضوع حکومت و مسائل سیاسی و مسائل عمومی جامعه در نظام اسلامی، «به من چه» نداریم! مردم برکنار نیستند. بزرگ‌ترین مظهر دخالت مردم در امور حکومت، غدیر است. خود غدیر این را به ما آموخت و لذا است که عید غدیر، عید ولایت است، عید سیاست است، عید دخالت مردم در امر حکومت است، عید آحاد ملت و امت اسلامی است. این عید، مخصوص شیعه هم نیست. جا دارد و حق آن است که همه‌ی امت اسلامی، این روز را برای خودشان عید بدانند. غدیر، عید امیرالمؤمنین؟ سف؟ هم هست و شیعیان آن حضرت، به طور ویژه از این عید استفاده می‌کنند.^{۳۸}

غدیر مسئله‌ای بالاتراز نصب امیرالمؤمنین علیه السلام

در روایات ما، از این عید به «عیدالله الاکبر»^{۳۹} - بزرگترین عید الهی - تعبیر شده است. یک وقت مسأله این است که شخصیت والایی مثل امیرالمؤمنین علیه السلام که از همه‌ی خصوصیات و جهات، منحصر به فرد است، در مراسمی به حکومت برگزیده شده است. البته این، مطلب مهم و حادثه‌ی عظیمی است و جا دارد که در طول سال‌های متمادی - بلکه قرن‌ها - برای این واقعه عید گرفته شود. معمول هم هست که وقتی مردم به کسی علاقه و اعتقاد دارند، هنگامی که او به امکانی دست پیدا می‌کند - به حکومت و قدرت و ریاست می‌رسد - اظهار شادمانی و خوشحالی می‌کنند. البته این هم مهم است و امر کوچکی نیست که کسی مثل امیرالمؤمنین علیه السلام به حاکمیت امت اسلام منصوب شود؛ لیکن مسأله‌ی غدیر، از اینها بالاتر است.^{۴۰}

مسأله‌ی غدیر، فقط از این جهت شرافت ندارد که در آن شخصی مثل امیرالمؤمنین علیه السلام که هم طراز او در عالم وجود کسی نیست، به حکومت و خلافت و ولایت منصوب شده است؛ بلکه علاوه بر این، جهت مهم دیگری در غدیر است که از نفس نصب امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان یک شخص، اهمیت کمتری ندارد و آن، عبارت از اصل مسأله‌ی ولایت است؛ مضمون ویژه‌ای که در مسأله‌ی ولایت در اسلام وجود دارد.

آن چیزی که در طول زمان، به صورت یک جریان باقی می‌ماند و

۳۹. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۰۲

۴۰. ۱۳۷۶/۲/۶ در دیدار با مسئولین و کارگزاران نظام به مناسبت عید غدیر

افراد بشر می‌توانند از آن درس بگیرند و زندگی و آینده‌ی خودشان را با آن تطبیق دهند، مضمونی است که در حادثه‌ی غدیر وجود دارد. نفس این‌که خدای متعال، دستور خاصی صادر می‌فرماید و براساس این دستور، نبی مکرم اسلام ﷺ کسی را به عنوان «ولی» معین می‌کند - آن هم کسی با این خصوصیات - یک امر مهم و یک درس بزرگ و بخش مهمی از اسلام است. شاید بشود گفت که اساس و پایه‌ی حقیقی اسلام، در این بخش از قضیه است. مضمون حقیقی غدیر، اهمیتش چنان است که آیه‌ی قرآن می‌فرماید: «فَإِنَّ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (۴۱). ۴۲

۴۱. سوره مائده، آیه ۶۷

۴۲. ۱۳۷۶/۲/۶ در دیدار با مسئولین و کارگزاران نظام به مناسبت عید غدیر

حقیقت غدیر و معنای ولایت در اسلام

حقیقت غدیر و حقیقت این نصب چیست که این قدر حائز اهمیت است؟ این قضیه، ابعاد گوناگونی دارد. یکی همین مسأله است که اداره‌ی امور بشر، یک امر الهی است و بشری نیست و با همه‌ی مسائل دیگر انسان، تفاوت دارد. کسانی ممکن است از این جنبه، سوء استفاده کنند و بسیاری از خلاف‌کاری‌ها و کج‌رفتاری‌ها را به حساب ارتباط با خدا بگذارند. البته در مورد همه‌ی حقایق عالم، ممکن است چنین سوء استفاده‌هایی اتفاق بیفتد. از خود مسأله‌ی نبوت هم کسانی سوء استفاده نمودند؛ ادعای نبوت کردند و کسانی را به گمراهی کشاندند. این، دلیل نمی‌شود که ما از این بُعد با این عظمت، به آسانی عبور کنیم. خود این، یک نکته است که مسأله‌ی اداره‌ی امور اجتماع و مسیر و سرنوشت و آنچه که سازنده‌ی دنیای بشر است، چیزی است که به معدن اراده‌ی الهی و نصب الهی ارتباط پیدا می‌کند. یک بُعد از این مضمون، این است. ولایت، معنای عجیبی است. اصل معنای ولایت، عبارت از نزدیک بودن دو چیز با یکدیگر است. فرض بفرمایید وقتی که دو ریسمان، محکم به هم تائیده می‌شوند و جدا کردن آنها از یکدیگر، به آسانی ممکن نیست، آن را در عربی «ولایت» می‌گویند. ولایت، یعنی اتصال و ارتباط و قرب دو چیز به صورت مماس و مستحکم با یکدیگر. همه‌ی معانی‌ای که برای «ولایت» در لغت ذکر شده است - معنای محبت، معنای قیومیت و بقیه‌ی معانی، که هفت، هشت معنای در زبان عربی هست - از این جهت است که در هر کدام از اینها، به نوعی این قرب و نزدیکی بین دو طرف ولایت وجود دارد. مثلاً «ولایت» به معنای محبت است؛ چون محب و محبوب، با یکدیگر یک ارتباط و اتصال معنوی دارند و جدا کردن شان از یکدیگر، امکان پذیر نیست.

اسلام، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان می‌کند و شخصی را که

در رأس حکومت قرار دارد، به عنوان والی، ولیّ، مولا - یعنی اشتقاقاً کلمه‌ی ولایت - معرفی می‌کند. معنای آن چیست؟ معنای آن، این است که در نظام سیاسی اسلام، آن کسی که در رأس قدرت قرار دارد و آن کسانی که قدرت حکومت بر آنها در اختیار اوست، ارتباط و اتصال و پیوستگی جدایی‌ناپذیری از هم دارند. این، معنای این قضیه است. این، فلسفه‌ی سیاسی اسلام را در مسأله‌ی حکومت برای ما معنا می‌کند. هر حکومتی که این طور نباشد، این ولایت نیست؛ یعنی حاکمیتی که اسلام پیش‌بینی کرده است، نیست. اگر فرض کنیم در رأس قدرت، کسانی باشند که با مردم ارتباطی نداشته باشند، این ولایت نیست. اگر کسانی باشند که رابطه‌ی آنها با مردم، رابطه‌ی ترس و رعب و خوف باشد - نه رابطه‌ی محبت و التیام و پیوستگی - این ولایت نیست. اگر کسانی با کودتا بر سر کار بیایند، این ولایت نیست. اگر کسی با وراثت و جانشینی نسبی - منهای فضائل و کیفیات حقیقی که در حکومت شرط است - در رأس کار قرار گیرد، این ولایت نیست. ولایت، آن وقتی است که ارتباط والی یا ولی، با مردمی که ولایت بر آنهاست، یک ارتباط نزدیک، صمیمانه، محبت‌آمیز و همان طوری که در مورد خود پیامبر ﷺ وجود دارد - یعنی «بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» یا «بعث منهم»: از خود آنها کسی را مبعوث کرده است - باشد؛ یعنی از خود مردم کسی باشد که عهده‌دار مسأله‌ی ولایت و حکومت باشد. اساس کار در حاکمیت اسلام این است. البته معیارها سر جای خود محفوظ است. اگر کسی همین ارتباط با مردم را بدون داشتن آن معیارهای واقعی پیدا کرد، این باز هم ولایت نیست و این ملاک‌ها را ندارد؛ اگر چه ممکن است بُعد دیگری را داشته باشد. پس، علاوه بر آن معانی حقیقی‌ای که وجود دارد، حکومت در اسلام، حکومت ولایی است و ولایت یعنی حکومت، که با این تعبیر لطیف و متناسب با شخصیت و شرافت انسان بیان شده است. در اسلام، چون افراد جامعه و افراد انسان، در حساب سیاسی اسلام به حساب می‌آیند، در واقع همه چیز مردم‌اند. مردم هستند که شخصیت و خواست و مصالح و همه چیز آنها، در نظام سیاسی اسلام به حساب می‌آید. آن وقت، ولایت الهی، با چنین حضوری از مردم معنا می‌دهد.

حقیقت ولایت الهی این است: ارتباط با مردم.

لذا شما می بینید امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ که مظهر ولایت اسلام و مصداق کامل ولی ای است که برای مردم مشخص شده است، در هیچ برهه ای، از این حالت ارتباط و اتصال و انسجام با مردم خالی نبوده است. نه در دورانی که او را عملاً از حکومت کنار گذاشتند و مردم را از او به عنوان ارتباط حکومتی جدا کردند؛ یعنی عملاً حکومت را از او گرفتند، ولایت و حکومت و فرماندهی و حکمرانی ای که در اسلام، از آن به «ولایت» تعبیر می شود و حقّ او بود از او سلب کردند - البته ولایت معنوی، آن چیزی که در امامت تشییع فرض شده است و وجود دارد، در هر حال هست و بسته به ولایت ظاهری نیست - و نه در دوره های دیگر، از ارتباط و اتصال با مردم خالی نبوده است. در همان وقت هم امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ یکی از آحاد ملت و جزء مردم است. منزوی و منعزل و کناره جوی از مردم نیست. آن وقتی هم که به حکومت می رسد، یک حاکم به تمام معنا مردمی است... پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این ماجرای تاریخی و در این نصب بزرگ، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان کرد. در زبان عربی و زبانهای دیگر، برای این پدیده ای که اسمش حکومت و زمامداری و حکمرانی است - یعنی کسی یا جماعتی که بر یک جامعه حکومت می کند و فرمان می راند - تعبیرات گوناگونی آورده شده است که هر یک از این تعبیرات، اشاره به جهت خاصی است. مثلاً تعبیر حکومت، اشاره به این دارد که آن کسی که در رأس قدرت است، یا آن جماعتی که در رأس قدرت اند، حکم می کنند و جامعه و افراد مردم، حکم و فرمان آنها را اطاعت می کنند. یک تعبیر دیگر، تعبیر سلطنت است که به معنای مسلط بودن و مقتدر بودن و امور را در سلطه ی خود درآوردن است. در فارسی نیز همین تعابیر وجود دارد. مثلاً زمامداری، اشاره به یک جنبه از حکومت است. یا مثلاً حکمرانی و فرماندهی، هر کدام به یک جنبه اشاره می کند. در اسلام، بیش تر از همه بر روی کلمه ی «ولایت» تکیه شده است. هم در این جا و هم در آیه ی شریفه ی «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...»، پدیده ی حکومت را با نام «ولایت» بیان کرده است. ۴۳

«عید ولایت»

روز عید غدیر «عید ولایت» نامیده می‌شود. نام‌گذاری درستی است؛ روزی است که مفهوم ولایت اسلامی به وسیله‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک مصداق روشن و عینی پیدا کرد.^{۴۴}

ولایت؛ عنوان حکومت در نظام سیاسی اسلام

برای کسانی که می‌خواهند از الگوی انسان طراز اسلام، نمونه‌ای ذکر کنند، بهترین نمونه همان کسی است که آن روز نبی مکرم اسلام ﷺ، او را به الهام الهی و به دستور پروردگار عالم، برای منصب عظیم ولایت، معین فرمود. معنای ولایت و مفهوم عظیمی که در روز عید غدیر، مصداق مشخصی پیدا کرد، یکی از نکات اساسی است که برای جامعه‌ی اسلامی ما و صاحبان فکر، نقطه‌ی حساسی است و جا دارد روی آن تأمل کنند. وقتی که در نظامی، ولی‌الله - کسی مثل پیغمبر اکرم ﷺ یا امیرالمؤمنین ع - در رأس نظام قرار دارد، آن جامعه، جامعه‌ی ولایت است. نظام، نظام ولایت است. ولایت، هم صفتی است برای منصبی که نبی اکرم ﷺ و جانشینان او از سوی پروردگار، حائز آن بوده‌اند، هم خصوصیتی است برای آن جامعه‌ی اسلامی که در سایه‌ی آن حکومت، زندگی می‌کند و از پرتو آن بهره می‌گیرد. من این نکته را بارها عرض کرده‌ام، امروز هم می‌خواهم بر روی همان نکته تکیه کنم؛ برای این‌که مسائل زندگی، مسائل سرنوشت‌ساز و وظیفه‌ی مهم ملت اسلام، وابسته به همین نکات اساسی و زیربنایی است.

آن نکته این است که ولایت که عنوان حکومت در اسلام و شاخصه‌ی نظام اجتماعی و سیاسی برای اسلام است، یک معنای دقیق و ظریفی دارد که معنای اصلی ولایت هم همان است و آن عبارت است از پیوستگی، پیوند، درهم‌بیچیدن و درهم‌تنیدگی. این، معنای ولایت است. چیزی که مفهوم وحدت، دست به دست هم دادن، با

هم بودن، با هم حرکت کردن، اتحاد در هدف، اتحاد در راه و وحدت در همه‌ی شئون سیاسی و اجتماعی را برای انسان، تداعی می‌کند. ولایت، یعنی پیوند. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا»^{۴۵} یعنی این. پیوند افراد جامعه‌ی اسلامی، با هجرت حاصل می‌شود؛ نه فقط با ایمان. ایمان کافی نیست.

پیوند ولایت که یک پدیده‌ی سیاسی، یک پدیده‌ی اجتماعی و یک حادثه‌ی تعیین‌کننده برای زندگی است، با تلاش، با حرکت، با هجرت، با در کنار هم بودن و با هم کارکردن حاصل می‌شود؛ لذا است که در نظام اسلامی، «ولئى» از مردم جدا نیست. ولایت که معنایش پیوند و پیوستگی و با هم بودن است، یک جا هم به معنای محبت می‌آید، یک جا هم به معنای پشتیبانی می‌آید که همه‌ی اینها در واقع مصادیق به هم پیوستگی، وحدت و اتحاد است، و الا معنای حقیقی، همان اتحاد و یگانگی و با هم بودن و برای هم بودن است. معنای ولایت، این است. اگر با این دید به جامعه‌ی اسلامی نگاه کنید، ابعاد این وحدت اجتماعی و وحدت سیاسی و وحدت معنوی و روحی و وحدت عملی، ابعاد عجیبی می‌یابد که بسیاری از معارف اسلامی را برای ما معنی می‌کند. به سمت مرکز عالم وجود حرکت کردن انسان، در جهت ولایت الله حرکت کردن است. همه‌ی ذرات عالم، خواه و ناخواه در چنبر ولایت الهی، در دایره‌ی ولایت الله قرار دارند و انسان‌های آگاه، مختار، تصمیم‌گیرنده و دارای حُسن انتخاب، عملاً هم ولایت الهی را برمی‌گزینند و در آن راه حرکت می‌کنند؛ محبت الهی را کسب می‌کنند و خود از محبت پروردگار، پرمی‌شوند. صفای دنیای اسلام و محیط اسلامی و محیط معنوی، ناشی از همین ولایت الله است. این ولایت الهی، با ولایت خداوند در عالم سیاست و محیط سیاسی، تفاوت جوهری ندارد؛ حقیقت هر دو یکی است. لذا در نظام اسلامی، حکومت با محبت، با ایمان، با وحدت و همدلی، همچنین با هم بودن مردم و حکومت، با هم بودن اجزای حکومت و با هم بودن اجزای مردم است؛ اینهاست که مصداق حقیقی ولایت را در جهان متشکلت و متفرق و

متنازع، متمایز و مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که این نظام اسلامی است. وجه غالب زندگی در نظام اسلامی و در نظام ولایت، باید تعاطف، همدلی، تعاون و همکاری باشد؛ لذا شما در آیات کریمه‌ی قرآن هم که نگاه می‌کنید، می‌بینید این مسأله‌ی همکاری و همدلی و همراهی، بخش قابل توجهی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده است. آیاتی هست که صریحاً در این معناست، مثل «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً»^{۴۶} و غیر اینها. آیاتی هم هست که اگر چه به صراحت در این معنا نیست، اما مفاد و جهت حقیقی آن، اتحاد دل‌ها و جان‌ها و همگامی انسان‌هاست و می‌دانید که امیرالمؤمنین علیه السلام، مظهر همدلی یک رهبری سیاسی، یک حاکم سیاسی و یک ولی و امام، با آحاد مردم است. مثال زدنی‌تر از امیرالمؤمنین علیه السلام هم نمی‌شود کسی را در دنیا و در تاریخ پیدا کرد - عَلِيٌّ وَوَلِيُّ اللَّهِ - ولایت به معنای حقیقی، این است. ما از اول در نظام مقدس جمهوری اسلامی، به برکت وحدت و اتحاد، هر کاری کردیم و توانسته‌ایم بکنیم.^{۴۷}

۴۶. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳

۴۷. ۱۳۷۷/۱/۲۷ در دیدار با مسئولین و کارگزاران نظام به مناسبت عید غدیر

«يوم العهد المعهود» و قداست حقیقی دین

غدیر در آثار اسلامی ما به «عید الله الاکبر»، «يوم العهد المعهود» و «يوم الميثاق المأخوذ» تعبیر شده است. این تعبیرات که نشان دهنده‌ی تأکید و اهمت‌امی خاص به این روز شریف است، خصوصیتش در مسأله‌ی ولایت است. آن عاملی که در اسلام ضامن اجرای احکام است، حکومت اسلامی و حاکمیت احکام قرآن است، و الا اگر آحاد مردم، ایمان و عقیده و عمل شخصی داشته باشند، لیکن حاکمیت -چه در مرحله‌ی قانون‌گذاری و چه در مرحله‌ی اجرا- در دست دیگران باشد، تحقق اسلام در آن جامعه، به انصاف آن دیگران بستگی دارد. اگر آن‌ها افراد بی‌انصافی بودند، مسلمانان همان وضعی را پیدا می‌کنند که شما امروز در کوزوو، دیروز در بوسنی و هرزگوین، دیروز و امروز در فلسطین و در جاهای دیگر شاهدش بوده‌اید و هستید -ما هم در ایران مسلمان عریق و عمیق خودمان، سال‌های متمادی همین را مشاهده می‌کردیم- اما چنانچه حکام، قدری با انصاف باشند، اجازه خواهند داد که این مسلمانان به قدر دایره‌ی خانه‌ی خودشان -یا حداکثر ارتباطات محله‌ای- چیزهایی از اسلام را رعایت کنند، ولی اسلام نخواهد بود! «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^{۴۸}؛ مسأله‌ی حکومت، اساس قضایای همه‌ی پیغمبران بوده است. حال، بعضی کسان دوست دارند که حرف‌های موهوم و رد شده و غلط را در قالب‌های علی‌الظاهر نو بیان

کنند! آنها می‌گویند که اگر دین، حکومت پیدا کند، قداست خود را از دست می‌دهد! قداست یعنی چه؟ آیا قداست یعنی این که کسی یک چیز بی‌خاصیت، یک نام، یا یک حیثیت اعتباری و بی‌حقیقت را به خود ببندد؟ این قداست خواهد شد؟! قداست حقیقی این است که حقیقتی در میان مردم، بر زندگی و بروابط مردم، بر امور دنیا و آخرت مردم، اثر خوب بگذارد و زندگی را اصلاح کند. این، دین است؛ اگر دینی توانست این کار را کند، قداست متعلق به آن است. حال به فرض، زید و عمروی که در موضع حکومت در این دین قرار گرفته‌اند، به وسیله‌ی عده‌ای مورد تهمت، اهانت و دشنام هم قرار بگیرند؛ مانعی ندارد. افراد، انسان‌ها، من و هزاران هزار امثال من، فدای بقای دین؛ چه اهمیتی دارد؟! دین باید اجرا شود، دین باید تحقق پیدا کند و این در غدیر، رسماً و به‌عنوان یک حقیقت قانونی در اسلام، مشخص شد. البته از اول هجرت، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حاکم بود؛ اما خیلی‌ها امید بسته بودند که وقتی این شخص که آورنده‌ی اسلام است و این رشته‌ای که افراد و دلها را به هم متصل کرده است، از میان مردم خارج شد، چیزی باقی نماند! با نصب ولی، با نصب حاکم و تعیین کسی که می‌توانست رشته‌ی این کار شود، جلو این پندار در عالم قانون‌گذاری گرفته شد. اساس قضیه هم این است که قانونی وجود داشته باشد؛ لذا فرمود: «الْيَوْمَ يَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ»؛ از امروز به بعد که ولایت، معین و تکلیف حکومت و سرپرستی و اداره و زمامداری کشور، معلوم شد، دیگر از دشمن خارجی نترسید. «وَاحْشَوْنِي»؛ حالا از من بترسید.^{۴۹}

ولایت در زمان ما محقق شد

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»؛ روز غدیر، چنین روزی است. هرچند که از این قانون در تحقق خارجی خود در عالم اسلام، تخلف شد؛ ولی قانون ماند و تکلیف مشخص گردید. این مهم است. ممکن است جمعی یا جماعتی، مدتی یا مدت‌هایی به آیه‌ی قرآن هم عمل نکنند، اما فرق می‌کند با این‌که آیه‌ی قرآن، نازل نشده باشد. نازل و مسجل شد و جای پای ماند برای این‌که یک روز، قومی به آن عمل کنند. «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^{۵۰}. نمی‌شود گفت که این آیه در طول تاریخ اسلام، هیچ وقت تحقق پیدا نکرده است. چرا؛ در دوران‌هایی تحقق پیدا کرده است و به وسیله‌ی بندگان‌ی حاکمیت حق و ولایت الهی به وجود آمده است؛ اما ما سرافرازیم و از خدای متعال متشکریم که این امر در زمان ما به وسیله‌ی یکی از صالح‌ترین بندگان‌ش، صورت تحقق گرفت؛ یعنی ولایت، محقق شد.^{۵۱}

۵۰. سوره مائده، آیه ۵۴

۵۱. ۱۳۷۸/۱/۱۶ در دیدار با مسئولین و کارگزاران نظام به مناسبت عید غدیر

خصوصیات ولی

ولایت، یعنی حکومت الهی که هیچ اثری از خودپرستی، سلطنت و اقتدار خودخواهانه در آن وجود ندارد. اگر وجود پیدا کرد، ولایت نیست. فرق بین حکومت و ضمانت‌های الهی با غیر الهی، این است که در ضمانت‌های الهی، ضمانت درونی است. اگر کسی که متصدی مقامی است، شرایط آن را نداشت، به خودی خود این پیوند از او خلع می‌شود. این امر خیلی مهمی است. بنای ولایت الهی، بر هضم شدن در امر و نهی پروردگار است؛ درست نقطه‌ی مقابل سلاطین مادی و حکومت‌های بشری. در حکومت‌های بشری، آنچه که از به خود بستن و نشان دادن مظاهر اقتدار و سلطنت و سلطه و زورگویی و برای خود خواستن و غیر خود را نفی کردن هست، نقطه‌ی مقابلش در حکومت الهی است؛ مظهر آن هم امیرالمؤمنین علیه السلام است.

در دوران حکومت، تواضع بدون ضعف و اقتدار بدون تکبر، از خصوصیات امیرالمؤمنین علیه السلام است. در همان حالی که با متخلف، با منحرف، با آن کسی که مورد حدّ الهی است و با دشمن - در میدان‌های خود - در نهایت قاطعیت عمل می‌کند، در عین حال برای خود - برای آن من شومی که در هر وجودی سربرآورد، او را ضایع و بیچاره خواهد کرد - هیچ جایی در وجود علی علیه السلام نیست. هر چه هست، هضم در اراده‌ی الهی است؛ عبد و بنده‌ی خداست.

بزرگ‌ترین تعریف برای یک انسان - در معیارهای الهی و اسلامی - عبودیت خداست. «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»، «رسول» را بعد از «عبد» ذکر می‌کند.^{۵۲} امیرالمؤمنین علیه السلام این است. معنای ولایت در اصطلاح و استعمال اسلامی، این است؛ یعنی حکومتی که در آن، اقتدار حاکمیت هست، ولی خودخواهی سلطنت نیست، جزم و عزم قاطع

هست - که «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^{۵۳} - اما استبداد به رأی نیست. کسانی که با حکومت و با ولایت اسلامی، دشمنی می‌کنند، از این چیزها می‌ترسند؛ با اسلامش بدنند! اسم ولایت را حمل کردن بر مفاهیمی که یا ناشی از بی‌اطلاعی و بی‌سوادی و کج‌فهمی است، یا ناشی از غرض و عناد است! ولایت، یعنی حکومتی که در آن در عین وجود اقتدار، در عین وجود عزت یک حاکم و جزم و عزم و تصمیم قاطع یک حاکم، هیچ نشانه‌ای از استبداد و خودخواهی و خودرأیی و زیاده‌طلبی و برای خودطلبی و اینها نیست. این، آن نشانه‌ی اصلی برای این حکومت است. بدیهی است که در چنین حکومتی، عدالت باید زنده شود. هرچه که ما در امر عدالت، کوتاه بیاایم، ضعف ما در این خصوصیات است. این که من بارها می‌گویم تا رسیدن به نقطه‌ی مطلوب حکومت اسلامی، فاصله داریم - اگرچه با حکومت‌های مادی هم خیلی فاصله داریم؛ اما تا آن نقطه‌ی اصلی هم فاصله‌ی زیادی داریم - به خاطر این است. هرچه و هر جا که در امر عدالت، در امر محو شدن و هضم شدن در اراده‌ی الهی و احکام الهی، کوتاه بیاایم، ناشی از ضعف‌های شخصی ماست، و الا حکم اسلامی و ولایت اسلامی این است.

اگر ولایت اسلامی باشد، زندگی زیر سایه‌ی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، برای همه حاصل خواهد شد - برای مؤمن، برای فاسق و برای کافر - حتی کفار هم در آن، راحت زندگی می‌کنند. این طور نیست که در آن، فقط آدم‌های پرهیزکار، راحت باشند، غیر پرهیزکار هم از امنیت آن محیط، از مساوات، از عدالت و از آرامش معنوی در آن محیط، استفاده می‌کند. اگر حکومت الهی نشد، جامعه، جامعه‌ی تبعیض‌آمیز است. تبعیض هم انواعی دارد. آن جایی که زمامداران حکومت و قدرت، مردمانی باشند که یا از کسی نترسند، یا اخلاقیاتی نداشته باشند و در درون آنها ناظری از خدا نباشد، همین وضعی است که امروز شما در دنیا ملاحظه می‌کنید! کشتن مسلمانان کوزوو و به دنبال مسلمانان بوسنی و هرزگوین، با هدف نابود کردن نسل مسلمان از منطقه‌ی اروپا! این کار انجام می‌گیرد!^{۵۴}

۵۳. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹

۵۴. ۱۳۷۹/۱/۶ در دیدار با مسئولین و کارگزاران نظام به مناسبت عید غدیر

غدیر یک مسأله‌ی فقط شیعی نیست

غدیر یک مسأله‌ی اسلامی است؛ یک مسأله‌ی فقط شیعی نیست. در تاریخ اسلام، پیامبر اکرم ﷺ یک روز سخنی بر زبان رانده و عملی انجام داده است که این سخن و این عمل، از ابعاد گوناگون دارای درس و معناست. نمی‌شود ما بگوییم که از غدیر و حدیث آن، فقط شیعه استفاده کند؛ اما بقیه‌ی مسلمانان از محتوای بسیار غنی‌ای که در این کلام شریف نبوی ﷺ وجود دارد و مخصوص یک دوره هم نیست، بهره‌نبرند. البته چون در قضیه‌ی غدیر، نصب امیرالمؤمنین ﷺ به امامت و ولایت وجود دارد، شیعه دلبستگی بیشتری به این روز و این حدیث دارد؛ ولی مضمون حدیث غدیر، فقط مسأله‌ی نصب آن حضرت به خلافت نیست؛ مضامین دیگری هم دارد که همه‌ی مسلمانان می‌توانند از آن بهره‌نبرند.

ولایت اسلامی این‌طور است که وقتی مخالفین در حکومت امیرالمؤمنین ﷺ، خلخال از پای زن یهودی بیرون می‌آورند، امام آن جمعیت و حاکم حکیم می‌گوید: اگر مسلمانی از این امر بمیرد - از غصه‌ی این‌که در حکومت او خلخال از پای یک زن یهودی درآورده‌اند - حق دارد! مثل امیرالمؤمنین که مبالغه نمی‌کند؛ می‌گوید اگر از این غصه، انسان بمیرد، حق دارد. این، حکومت و ولایت اسلامی است.^{۵۵}

واقعه‌ی غدیر، يك قضيه‌ی مسلم تاريخی

در مورد اصل واقعه‌ی غدیر، خوب است همه‌ی افرادی که به مسائل تاریخ اسلام علاقه‌مندند، بدانند که قضیه‌ی غدیر، یک قضیه‌ی مسلم است. مشکوک نیست؛ فقط شیعیان نیستند که آن را نقل کرده‌اند؛ بلکه محدثان سنی - چه در دوره‌های گذشته و چه در دوره‌های میانی و بعدی - این ماجرا را نقل کرده‌اند؛ یعنی همین ماجرای که در سفر حجة‌الوداع پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم اتفاق افتاد. از کاروان بزرگ مسلمانان که در این سفر با پیامبر ﷺ حج گزارده بودند، بعضی جلو رفته بودند. پیامبر ﷺ بیک‌هایی را فرستاد تا آنها را به عقب برگردانند و ایستاد تا آنهایی که عقب مانده‌اند، برسند. اجتماع عظیمی در آن جا تشکیل شد. بعضی گفته‌اند نود هزار، بعضی گفته‌اند صد هزار و بعضی هم گفته‌اند صد و بیست هزار نفر در آن اجتماع حضور داشتند. در آن هوای گرم، مردم ساکن جزیره‌العرب - که بسیاری از آنها هم اهل بیابان‌ها و روستاها بودند و به گرما عادت داشتند - طاقت نمی‌آوردند روی زمین داغ بایستند. لذا عباهایشان را زیرپاهایشان می‌گذاشتند تا طاقت بیاورند و بایستند. این نکته در روایت مربوط به اهل سنت هم آمده است. در چنین شرایطی، پیامبر اکرم ﷺ از جای برخاست، امیرالمؤمنین علیه السلام را از زمین بلند کرد و جلوی چشم خلاق نگه داشت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ». البته این جملات، قبل و بعد هم دارد؛ اما مهم‌ترین قسمتش این است که پیامبر ﷺ در این جا مسأله‌ی ولایت - یعنی حاکمیت اسلامی - را

به طور رسمی و صریح مطرح می‌کند و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را به عنوان شخص، معین و مطرح می‌نماید. این را همان طور که لابد شنیده‌اید و من هم عرض کردم، برادران اهل سنت ما در کتاب‌های معتبر-نه یکی، نه دوتا؛ در دهها کتاب معتبر-نقل کرده‌اند. مرحوم علامه‌ی امینی رحمته الله علیه اینها را جمع کرده است، و غیر از ایشان هم کتاب‌های زیادی در این خصوص نوشته‌اند. بنابراین، این روز، اول روز ولایت است؛ ثانیاً روز ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است. ^{۵۶}

معنای ولایت چیست؟

در این جمله‌ای که پیامبر ﷺ بیان کرده‌اند، معنای ولایت چیست؟ به‌طور خلاصه معنایش این است که اسلام در نماز و روزه و زکات و اعمال فردی و عبادات خلاصه نمی‌شود. اسلام دارای نظام سیاسی است و در آن حکومتی بر مبنای مقررات اسلامی پیش‌بینی شده است. در اصطلاح و عرف اسلامی، نام حکومت، «ولایت» است. ولایت، چطور حکومتی است؟ ولایت، حکومتی است که در آن، شخص حاکم با آحاد مردم دارای پیوندهای محبت‌آمیز و عاطفی و فکری و عقیدتی است. آن حکومتی که زورکی باشد؛ آن حکومتی که با کودتا همراه باشد؛ آن حکومتی که حاکم، عقاید مردمش را قبول نداشته باشد و افکار و احساسات مردمش را مورد اعتناء قرار ندهد؛ آن حکومتی که حاکم حتی در عرف خود مردم - مثل حکومت‌های امروز دنیا - از امکانات خاص و از برخورداری‌های ویژه بهره‌مند باشد و برای او، منطقه‌ی ویژه‌ای برای تمتعات دنیوی وجود داشته باشد، هیچ‌کدام به معنای «ولایت» نیست و ولایت، یعنی حکومتی که در آن، ارتباطات حاکم با مردم، ارتباطات فکری، عقیدتی، عاطفی، انسانی و محبت‌آمیز است؛ مردم به او متصل و پیوسته‌اند، به او علاقه‌مندند و او منشأ همه‌ی این نظام سیاسی است و وظایف خود را از خدا می‌داند و خود را عبد و بنده‌ی خدا می‌انگارد. استکبار در ولایت وجود ندارد. حکومتی که اسلام معرفی می‌کند، از دموکراسی‌های رایج دنیا مردمی‌تر است؛ با دلها و افکار و احساسات و عقاید و نیازهای فکری مردم ارتباط دارد؛ حکومت

در خدمت مردم است.

از جنبه‌ی مادّی، حکومت برای شخص حاکم و ولیّ و تشکیلات حکومتی، به عنوان یک طعمه نباید محسوب شود؛ و الاّ ولایت نیست. اگر آن کسی که در رأس حکومت اسلامی است، برای حکومت، برای خود، برای این شأن و مقامی که به او رسیده است یا می‌خواهد به او برسد، کیسه‌ی مادّی‌ای دوخته باشد، آن شخص، ولیّ نیست؛ آن حکومت هم ولایت نیست. در حکومت اسلامی، کسی که ولیّ امر است - یعنی کار اداره‌ی نظام سیاسی به او سپرده شده است - از لحاظ قانون با دیگران یکسان است. او حق دارد بسیاری از کارهای بزرگ را برای مردم و کشور و اسلام و مسلمین انجام دهد؛ اما خودش محکوم قانون است.^{۵۷}

مسأله‌ی غدیرهم می‌تواند مایه‌ی وحدت باشد

بنده در آغاز سال جاری، شعار «وحدت ملی» و «امنیت ملی» را مطرح کردم. امروز مایلیم درباره‌ی این دو شعار، به شما عزیزانی که در این جا تشریف دارید و نیز به همه‌ی ملت ایران، چند مطلب کوتاه را عرض کنم. همین مسأله‌ی غدیرهم می‌تواند مایه‌ی وحدت باشد؛ همچنان که مرحوم آیه‌الله شهید مطهری مقاله‌ای با عنوان «الغدیر و وحدت اسلامی» دارد. او کتاب الغدیر را - که درباره‌ی مسائل مربوط به غدیر است - یکی از محورهای وحدت اسلامی می‌داند که درست هم هست. ممکن است به نظر عجیب بیاید، اما واقعیت مطلب همین است. خود مسأله‌ی غدیر، غیر از جنبه‌ای که شیعه آن را به عنوان اعتقاد قبول کرده است - یعنی حکومت منصوب امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله که در حدیث غدیر آشکار است - اصل مسأله‌ی ولایت هم مطرح شده است. این دیگر شیعه و سنی ندارد. اگر امروز مسلمانان جهان و ملت‌های کشورهای اسلامی، شعار ولایت اسلامی سر دهند، بسیاری از راه‌های نرفته و گره‌های ناگشوده‌ی امت اسلامی باز خواهد شد و مشکلات کشورهای اسلامی به حل نزدیک خواهد گشت. من از همه‌ی برادران شیعه و سنی در کشور خودمان دعوت می‌کنم - فعلاً آن محدوده‌ی جغرافیایی خودمان را مطرح می‌کنم - که به مسأله‌ی غدیر با این چشم نگاه کنند و این بخش از حدیث غدیر و مسأله‌ی غدیر را مورد توجه قرار دهند. برادران سنی ما هم مثل ما روز غدیر را عید بگیرند؛ عید ولایت. برای این که اصل تولد مسأله‌ی ولایت، اهمیتش

بسیار زیاد است؛ مثل اهمیت ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ که این دیگر بین ما و برادران سنی مشترک است.^{۵۸} این واقعه جزء وقایع مسلم تاریخ اسلام است. این طور نیست که فقط شیعه حدیث غدیر را نقل کرده باشد. در بین علما و محدثان اهل سنت، تعداد بسیاری این حدیث را نقل کرده‌اند و همان طور که شیعه این حادثه را بیان کرده است، آنها هم بیان کرده‌اند. فهم علما و دانشمندان - همانند فهم خود حضار آن حادثه - از این عمل پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، که دست امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را بلند کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» این بود که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را برای جانشینی خود نصب کرد. نمی‌خواهیم وارد مسأله‌ی شیعه و سنی و اختلافات و درگیری‌های اعتقادی شویم - دنیای اسلام تا امروز هرچه از دعوی شیعه و سنی کشیده، بس است! - ولی معرفتی که در این کلام عمیق پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وجود دارد، باید درست فهمیده شود؛ پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را منصوب کرد.^{۵۹}

۵۸. همان

۵۹. ۱۳۷۹/۱۲/۲۴ در سالروز عید غدیر خم

علت نصب معصوم

پیغمبر ﷺ برای این مبعوث شده بود که مردم را تعلیم دهد و تزکیه کند؛ «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ». یا در جای دیگر «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». باید انسانها، هم آموزش داده شوند و هم تزکیه شوند، تا این کره‌ی خاکی و این جامعه‌ی بزرگ بشری بتواند مثل یک خانواده‌ی سالم، راه کمال را طی کند و از خیرات این عالم بهره‌مند شود. هدف همه‌ی نبوت‌ها و بعثت‌ها این است. هرکدام از انبیا به نبوت مبعوث شدند، این اقدام بزرگ تعلیم و تربیت را تا آن حدی که امکانات زمان اجازه می‌داد، پیش بردند؛ اما دین خاتم و نبی خاتم ﷺ باید این حرکت عظیم الهی را ابدیت بخشد؛ چون پیغمبر دیگری مبعوث نخواهد شد تا بشر به آن سرمنزل نهایی خود در این عالم - که زندگی در کره‌ی خاکی و در خانواده‌ی بشری، باید همراه با صلح و صفا و عدالت و با بهره‌مندی از خیرات عالم باشد - نزدیک شود و بالاخره به آن برسد. چگونه می‌شود بشریت را به آن سرمنزل نهایی نزدیک کرد؟ آن وقتی که این تربیت مستمر باشد. باید تعلیم و تربیت مستمری از موضع حکومت و قدرت سیاسی - آن هم قدرت سیاسی کسی مثل پیغمبر ﷺ؛ یعنی معصوم - این جامعه‌ی بشری را به تدریج پیش ببرد و تربیت کند و ناهنجاری‌ها را در میان آنها کاهش دهد تا بشریت بتواند به آن نقطه‌ای که شروع زندگی سعادت‌مندان‌ه‌ی همه‌ی انسان‌هاست - که ما آن دوره را، دوره‌ی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه می‌دانیم - برسد. دوره‌ی ولی عصر ارواحنا فداه، دوره‌ی آغاز زندگی بشر

است؛ دوره‌ی پایان زندگی بشر نیست. از آن جا حیات حقیقی انسان و سعادت حقیقی این خانواده‌ی عظیم بشری تازه شروع خواهد شد و استفاده از برکات این کره‌ی خاکی و استعدادها و انرژی‌های نهفته در این فضا، برای انسان - بدون ضرر، بدون خسارت، بدون نابودی و ضایع کردن - ممکن خواهد شد. درست است که امروز بشر از چیزی استفاده می‌کند، اما به یک چیز دیگر ضرر می‌زند. امروز نیروی اتم را کشف می‌کند، اما نیروی اتم را برای نابودی انسان به کار می‌برد؛ نفت را از اعماق زمین استخراج می‌کند، اما این نفت در راه تضييع و تخریب محیط زیست انسان به کار می‌رود؛ کمالین که در این صد سال اخیر این‌گونه بوده است. بشر، نیروهای محرکه و انرژی‌های پنهان و قوه‌ی بخار و سایر نیروها را کشف می‌کند، اما انسانها را به انواع و اقسام گرفتاری‌های جسمانی از ناحیه‌ی این مشکلاتی که زندگی مادی برای انسانها به وجود می‌آورد، آلوده می‌کند. به بشر سرعت و سهولت داده می‌شود؛ اما خیلی چیزها از او گرفته می‌شود. از آن طرف هم تخریب ارزشهای اخلاقی است که امروز انسان دچار آنهاست؛ لیکن در دوران ظهور حضرت بقية الله ارواحنا فداه قضیه این‌گونه نیست. بشر از خیرات عالم، از انرژی‌های پنهان و از نیروهای نهفته در طبیعت، استفاده‌ی بی‌ضرر و بی‌خسارت می‌کند؛ استفاده‌ای که مایه‌ی رشد و پیشرفت انسان است. همه‌ی پیغمبران آمده‌اند تا ما را به آن نقطه‌ای برسانند که زندگی بشر تازه شروع می‌شود. پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اگر بخواهد انسانها را به مقتضای دین خاتم به این جا برساند، باید چه کار کند؟ باید این تربیتی که او ارزانی انسانها کرده است، مستمر و طولانی باشد و چندین نسل را پی‌درپی شامل شود. خود پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که از دنیا خواهد رفت - «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» - پس باید کسی را نصب کند که بعد از خود او دقیقاً همان راه و همان جهت و همان شیوه‌ها را مورد استفاده قرار دهد، و او علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام است. معنای نصب غدیر این است. ۶۰

اگر آن روز امت اسلامی، نصب پیغمبر ﷺ را درک می‌کرد

اگر آن روز امت اسلامی، نصب پیغمبر را درست و با معنای حقیقی خودش درک می‌کرد و تحویل می‌گرفت و دنبال علی بن ابی طالب ﷺ راه می‌افتاد و این تربیت نبوی استمرار پیدا می‌کرد و بعد از امیرالمؤمنین ﷺ هم انسان‌های معصوم و بدون خطا، نسل‌های بشری را مثل خود پیغمبر ﷺ، پی‌درپی زیر تربیت الهی خویش قرار می‌دادند، بشریت بسیار زود به آن نقطه‌ای می‌رسید که هنوز به آن نقطه نرسیده است. علم و فکر بشری پیشرفت می‌کرد؛ درجات روحی انسانها بالا می‌رفت؛ صلح و صفا در بین انسانها برقرار می‌شد و ظلم و جور و ناامنی و تبعیض و بی‌عدالتی از بین مردم رخت برمی‌بست. این‌که فاطمه‌ی زهرا ﷺ - که در آن زمان عارف‌ترین انسانها به مقام پیغمبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ بود - فرمود اگر دنبال علی ﷺ راه می‌افتادید، شما را به چنین سرمنزلی هدایت می‌کرد و از چنین راهی می‌برد، به همین خاطر است. ولی بشر زیاد اشتباه می‌کند.^{۶۱}

تداوم راه غدیر

همه بدانند و به خصوص جوانها بیشتر توجه کنند؛ امروز آوازه و نشانه‌ها و انعکاس‌های بسیار مؤثر و کارآمد فریاد انقلاب در دنیا بسیار عمیق شده است. البته از تبلیغات مخالفانی که از فریاد اسلام به وحشت افتاده‌اند، انتظاری نیست که این بازتاب‌های جهانی را منعکس کنند. آنها عکسش را منعکس می‌کنند؛ لیکن حقیقت قضیه این است که عرض می‌کنم؛ تا اعماق جان انسانها - آن هم در چهار گوشه‌ی عالم، نه فقط در دنیای اسلام - بازتاب حرکت ملت ایران منعکس شده است. در بسیاری از کشورها - و در کشورهای اسلامی، بیشتر - جوانها به ندای اسلام دل بسته‌اند. در دوره‌ی قبل از انقلاب اسلامی و قبل از تشکیل حکومت اسلامی در این جا، این دلبستگی وجود نداشت. این تداوم راه غدیر است. این مطرح کردن یک خط روشن برای بشریت است تا در سایه‌ی این خط روشن، هر چه زودتر به آن سرانجامی که همه‌ی پیغمبران مژده‌اش را داده‌اند، برسد. همه‌ی پیغمبران و مصلحان عالم این نوید را به بشریت داده‌اند که یک روز نجات خواهد یافت.^{۶۲}

امروز در قبال مسأله‌ی غدیرمسئولیم

امروز ما - هم مسئولانمان، هم مردمان - در قبال مسأله‌ی غدیر مسئولیم. مسؤولان کشور باید سعی کنند اعمال و رفتار و حرکات و سکنتات و برنامه‌ریزی‌های‌شان را به گونه‌ای تنظیم کنند که با هدف‌های اسلام - که همان هدف‌های غدیراست - تطبیق کند. اگر چه همه‌ی دنیا، به خصوص کمپانی‌های صهیونیستی و قدرتمندان و زرسالاران عالم، ناراحت شوند و هجمه‌ی تبلیغاتی کنند، باکی نیست. امروز پایه‌ی انقلاب مستحکم است و این توفان‌ها نمی‌تواند این بنای شامخ را متزلزل کند. از چه چیزی می‌ترسند؟ ملاحظه‌ی چه چیزی را می‌کنند؟ بعضی کسان در برنامه‌ریزی‌های‌شان، در اجرایشان، در تصمیم‌گیری‌های‌شان، در حرف‌زدن‌های‌شان و در موضع‌گیری‌های‌شان، دائماً مواظب‌اند که نکند فلان رادیوی گوشه‌ی دنیا - که به فلان دستگاه جاسوسی وابسته است - علیه این صحبت یا علیه این شخص حرفی بزند! خب بزند. مسؤولان، به نام اسلام، برای اسلام، با پیام اسلام، شجاعانه، قدرتمندانه و بدون ملاحظه‌ی این و آن، هم موضع‌گیری کنند، هم حرف بزنند و هم عمل کنند. مردم عزیزمان و به خصوص جوانها هم به برکت غدیر، بدانند این راهی که اسلام و قرآن و خط غدیر ترسیم کرده، یک راه روشن است؛ راهی است که با استدلال و فلسفه‌ی مستحکمی ترسیم شده و روندگان بسیار بزرگ و عظیم‌المنزلی پیدا کرده است. امروز هم خوشبختانه این راه در دنیا مطرح است و دیگر ما در تنهایی و عزلت نیستیم. امروز ما در مرکز و

محور توجه مردم جهان - به خصوص کشورهای اسلامی - هستیم. راه، راه خوش عاقبت و روشنی است؛ با تلاش مسئولان و با امید و پشتیبانی قشرهای مختلف مردم بایستی قدم به قدم این راه را طی کنیم و پیش برویم. این راه گرچه کوتاه مدت نیست، اما همان راهی است که بالاخره به نجات بشریت منتهی خواهد شد. همان راهی است که ان شاء الله زمینه‌های ظهور مهدی موعود عِجَالِ اللَّهِ تَعَالَى فرج‌الله الشریف را فراهم خواهد کرد. ۶۳

دو خطری که سیاست را تهدید می‌کند و راه حل آن

من در این جا در آغاز عرائض خود لازم می‌دانم اشاره‌ی گذرایی به مفهوم غدیر کنم. به حادثه‌ی تاریخی و عظیم غدیر که ما امروز آن را عید گرفته‌ایم، نباید فقط به چشم یک خاطره‌ی فرقه‌ای نگاه کرد. غدیر در حقیقت معنای خود، مخصوص شیعه نیست. اگرچه شیعیان به میمنت نصب مولای متقیان عَلَيْهِ السَّلَام به مقام امامت و ولایت، در این روز عید می‌گیرند و شکرگزاری می‌کنند؛ اما در حقیقت، روز غدیر امتداد خط همه‌ی رسالت‌های الهی و اوج این خط روشن و نورانی در طول تاریخ است. اگر به مضمون رسالت‌های الهی نگاه کنیم، می‌بینیم که در طول تاریخ نبوت‌ها و رسالت‌ها، این خط روشن، دست به دست گشته، تا به نبی مکرم خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده و در پایان حیات آن بزرگوار، تجسم و تبلور آن به شکل حادثه‌ی غدیر، خود را نشان داده است.

دو خطر هم سیاست را تهدید می‌کند: یکی این است که سیاست از اخلاق فاصله بگیرد و از معنویت و فضیلت خالی شود؛ یعنی شیطنت‌ها بر سیاست غلبه پیدا کند؛ هواهای نفسانی اشخاص، سیاست را قبضه کند؛ منافع طبقات زورگو و زرسالاران جوامع، سیاست را به دست گیرد و به این سمت و آن سمت بکشاند. اگر این آفت به سیاست خورد، آن‌گاه همه‌ی صحنه‌ی اجتماعی انسانها دچار عیب و آفت می‌شود. آفت دیگر سیاست این است که انسان‌های کوتاه‌بین، کودک‌منش و ضعیف، سیاست را در دست گیرند و زمام سیاست از دست‌های پُر قدرت خارج شود و به دست انسان‌های بی‌کفایت بیفتد.

راه کار چیست؟ بهترین شکل و راه کار این است که در رأس سیاست و اداره‌ی امور جوامع، کسانی قرار گیرند که دینداری و سیاست‌گذاری آنها این دو آفت را نداشته باشد؛ یعنی کسانی اداره‌ی امور جوامع را بر عهده گیرند که دیندار و دارای معنویت باشند، فکر دینی آنها بلند باشد، از انحراف و خطا و التقاط و کج‌بینی در دین مصون باشند، از تحجّر و جمود و متوقّف ماندن در فهم دین برکنار باشند، دین را ملعبه‌ی دست‌زدگی خود نکنند، از لحاظ سیاست، انسانهای با کفایت و باتدبیر و شجاعی باشند و سیاست را از معنویت و اخلاق و فضیلت جدا نکنند. چنین کسانی اگر زمام امور یک جامعه را به دست گرفتند، آن‌گاه جامعه از بیشترین خطراتی که ممکن است برای آن پیش آید، محفوظ خواهد ماند. اوج چنین وضعیتی کجاست؟ آن جاست که یک انسان معصوم از خطا و اشتباه در رأس قدرت سیاسی و دینی قرار گیرد. امام یعنی این.

امام معصوم، انسان والایی است که از لحاظ دینی، قلب او آینه‌ی تابناک انوار هدایت الهی است، روح او به سرچشمه‌ی وحی متصل است، هدایت او، هدایت خالص است، از لحاظ اخلاق انسانی، رفتار و اخلاق او صددرصد همراه با فضیلت است، هوای نفس در او راهی ندارد، گناه بر او چیره نمی‌شود، شهوت و تمایلات انسانی او را مغلوب خود نمی‌کند، خشم و غضب، او را از راه خدا دور نمی‌کند، از لحاظ سیاسی، بینش وسیع او آن‌چنان است که آرام‌ترین حرکات و ریزترین حوادث را در صحنه‌ی زندگی جامعه، با چشم تیزبین خود می‌بیند - که امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام فرمود: «وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالصَّبْعِ تَنَامُ عَلَى طَوْلِ اللَّدْمِ»^{۶۴}؛ یعنی من کسی نیستم که بشود با لالایی او را خواب کرد - در مواجهه‌ی با حوادث زندگی و وقایع کمرشکن، از خود شجاعت و اقتدار روحی و معنوی نشان می‌دهد؛ جانش برای او ارزشی ندارد، اما برای جان انسانها، حتی مردم دوردست، حتی زنانی که جزء پیروان دین او نیستند، ارزش قائل است و می‌گوید اگر کسی از غصه دق کند، حق دارد.^{۶۵} امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در مقابله با خطرهای آن‌چنان شجاعانه

۶۴. نهج البلاغه، خطبه ۶

۶۵. همان، خطبه ۲۷

عمل می‌کند که می‌گوید کسی نمی‌توانست با فتنه‌ای که من چشم آن را درآوردم - منظور، فتنه‌ی خوارج است - یا فتنه‌ی ناکثین درافتد.^{۶۶} آن معنویت و دین و اخلاق و فضیلت از یک طرف، آن بینش عمیق و شجاعت و فداکاری و عواطف رقیق انسانی در کنار صلابت و استحکام معنوی و روحی از طرف دیگر؛ همه‌ی اینها ناشی از عصمت است؛ چون خدای متعال او را به مقام عصمت برگزیده است و گناه و اشتباه در کار او وجود ندارد. اگر چنین کسی در رأس جامعه باشد، اوج مطلوب همه‌ی رسالت‌هاست. این معنای غدیر است. در غدیر، چنین کاری اتفاق افتاد.^{۶۷}

۶۶. همان، خطبه ۹۳

۶۷. ۱۳۸۰/۱۲/۱۲ بیانات در اجتماع زائران و مجاوران امام رضا علیه السلام در روز عید سعید غدیر

ترکیب بدیع و شیوای دین و سیاست

غدیر را فقط در حد یک نصب یا معرفی ساده که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی را معرفی کرد، تلقی نکنید. البته پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را در حضور جمع چندده هزار نفری مسلمانها به خلافت منصوب کرد. در این تردیدی نیست و این مطلبی نیست که فقط شیعه آن را نقل کند. حادثه‌ی غدیر را برادران اهل سنت ما و محدثان آنها در کتاب‌های خود با همان خصوصیتی که شیعه نقل می‌کند، نقل کرده‌اند.^{۶۸} این چیزی نیست که کسی بتواند آن را انکار کند؛ اما قضیه در این حد متوقف نمی‌ماند. مسأله این است که از دوران حضرت آدم که رشته‌ی نبوت‌ها و رسالت‌ها شروع شد و بارها و بارها حکومت‌های نبوی در طول تاریخ تشکیل گردید - مثل سلیمان و داوود و کسان دیگری از بنی اسرائیل تا زمان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما - آن جایی که ترکیب بدیع و شیوای دین و سیاست در اوج خود به صورت یک سنت ماندگار درآید و هدایت جامعه را تضمین کند، در قضیه‌ی غدیر اتفاق افتاد. لذا در همین دعای ندبه‌ای که عرض کردم، می‌خوانیم: «فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمَا وَإِلَيْهِمَا هَادِيَا إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْدِرَ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ».^{۶۹} چقدر خوب است که ما به معارفی که به برکت هدایت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام این طور ارزان در اختیار افکار ما قرار گرفته است، با دقت و تأمل، توجه کنیم. دعای ندبه - همان طور که عرض کردم - یک خطبه‌ی غزاست

۶۸. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب الغدیر علامه امینی رَحِمَهُ اللهُ.

۶۹. مفاتیح الجنان؛ دعای ندبه

و تاریخچه این فکر و ریشه‌ی این حرکت را از دوران رسالت‌ها بیان می‌کند. اگر دقت کنید، در این دعا هیچ نقطه‌ی اختلاف‌انگیزی بین شیعه و سنی - که جنگ تاریخی برافروخته شده به دست انسان‌های با انگیزه‌های مختلف است - وجود ندارد و مسأله‌ی امامت و ولایت به صورت استدلالی بیان می‌شود. «إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنذِرَ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛^{۷۰} یعنی پیغمبر ﷺ دارای مقام رسالت و انذار و تبشیر است؛ آغازکننده‌ی یک راه و بازکننده‌ی افق در مقابل بشریت است.

بدون قیام حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمُ اللَّهُ امکان ندارد

اما پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمُ اللَّهُ، ابدی و دائمی نیست. جوامع، هدایت‌کننده لازم دارند. این هدایت‌کننده را اسلام پیش‌بینی کرده است؛ معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در نسل‌های متعدد پشت سرهم بیایند، زمام امور را به دست گیرند، جامعه را با تعلیمات قرآنی ناب و خالص در طول چند نسل و چند قرن هدایت کنند و در واقع همه‌ی افکار و خصوصیات و رفتارها و خلقیات اسلامی را در جامعه‌ی اسلامی نهادینه کنند. البته بعد از آن، باز حجت خدا در میان مردم زنده می‌ماند؛ چون دنیا و بشریت بدون قیام حجت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمُ اللَّهُ امکان ندارد؛ اما بشریت راه خود را پیدا می‌کند، که این البته اتفاق نیفتاد. نقشه و طرح کلی اسلام این است و این معنای غدیر است.^{۷۱}

امامت، یعنی همان اوج معنای مطلوب اداره‌ی جامعه

امامت، یعنی همان اوج معنای مطلوب اداره‌ی جامعه در مقابل انواع و اقسام مدیریت‌های جامعه که از ضعف‌ها و شهوات و نخوت و فزون‌طلبی انسانی سرچشمه می‌گیرد. اسلام، شیوه و نسخه‌ی امامت را به بشریت ارائه می‌کند؛ یعنی این‌که یک انسان، هم دلش از فیض هدایت الهی سرشار و لبریز باشد، هم معارف دین را بشناسد و بفهمد - یعنی راه را درست تشخیص دهد - هم دارای قدرت عملکرد باشد - که «يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ»^{۷۲} - هم جان و خواست و زندگی شخصی برایش حائز اهمیت نباشد؛ اما جان و زندگی و سعادت انسانها برای او همه چیز باشد؛ که امیرالمؤمنین علیه السلام در کمتر از پنج سال حکومت خود، این را در عمل نشان داد. شما می‌بینید که مدت کوتاه کمتر از پنج سال حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، به عنوان یک نمونه و الگو و چیزی که بشریت آن را هرگز فراموش نخواهد کرد، در طول قرن‌ها همچنان می‌درخشد و باقی مانده است. این نتیجه‌ی درس و معنا و تفسیر واقعه‌ی غدیر است.^{۷۳}

۷۲. سوره مریم، آیه ۱۲: «يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا؛ ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر! و ما فرمان نبوت (و عقل کافی) در کودکی به او دادیم!».

۷۳. ۱۳۸۰/۱۲/۱۲. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران امام رضا علیه السلام در روز عید سعید غدیر

بزرگترین خطر برای نظام ما

بزرگترین خطر برای نظام و حکومتی مثل نظام و حکومت ما که با نام اسلام به وجود آمده، این است که ما فراموش کنیم الگوی حکومت ما، امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ به الگوهای رایج دنیا و تاریخ نگاه کنیم و خود را با آنها مقایسه کنیم؛ به روش حکومت‌های منحرفی که در طول تاریخ، روزبه‌روز به بشریت ضربه زدند، نگاه کنیم که اگر یک جنبه از زندگی انسان را رونقی بخشیدند، جنبه‌ی دیگری را دچار ضایعات جبران‌ناشدنی کردند. همت جمهوری اسلامی باید این باشد که خود را به آن الگویی که در گذر معرفتی شد و در دوران پنج‌ساله‌ی حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، نمونه‌ی آن نشان داده شد، نزدیک کند. اگر دقت کنید، می‌بینید جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در این مدت کوتاه، همه در راه جلوگیری از تبدیل امامت و ولایت اسلامی به آن شکل‌های منحرف است؛ تبدیل امامت به سلطنت، تبدیل حکومت معرفت به حکومت جهالت، تبدیل حکومت مبتنی بر نادیده گرفتن منافع شخصی به حکومتی که در رأس آن کسانی باشند که بیش از همه چیز، به منافع شخصی خود و جمع کردن مال و منال دنیوی می‌اندیشند.^{۷۴}

غدیر به همه‌ی دنیای اسلام تعلق دارد

اگرچه ارتباط قلبی ما شیعیان با واقعه‌ی غدیر، ارتباط مستحکم و برجسته‌ای در دنیای اسلام است، ولی حقیقت این است که مسأله‌ی غدیر در محتوا و روح حقیقی خود فقط متعلق به شیعیان نیست؛ بلکه به همه‌ی دنیای اسلام تعلق دارد. چون حادثه‌ی غدیر برخاسته از روح و مضمون حقیقی اسلام است. این‌که خدای متعال به پیغمبر اکرم ﷺ - با آن همه مجاهدت‌ها - حدود هفتاد روز قبل از وفاتش بفرماید که: «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ»^{۷۵}، آنچه را که به تو دستور دادیم، به مردم برسان و اگر نرسانی، رسالت خود را انجام نداده‌ای، نشان‌دهنده‌ی این است که روح و مضمون حقیقی اسلام در واقعه‌ی غدیر وجود دارد.^{۷۶}

۷۵. سوره مائده، آیه ۶۷

۷۶. ۱۳۸۱/۱۲/۱. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید غدیر خم

این اسلام است یا آن؟!

دو مطلب در غدیر هست: یکی تعیین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام است و دیگری آن معیارهایی است که نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بیان علت و فلسفه‌ی تعیین امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه‌ی غدیر بیان می‌فرماید. این حرکت بزرگ و تاریخ‌ساز، یعنی نصب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام متکی به ملاک‌هایی است و این کار، مفهومی دارد. اگرچه ولایت یک امر سیاسی است، اما همه‌ی مضمون ولایت در سیاست خلاصه نمی‌شود. این ولایت، پرتوی از ولایت ذات مقدس پروردگار است. این ولایت، ناشی از حضور ولایت الهی در وجود امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است، همچنان‌که در وجود پیامبر مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود. این ولایت، فرعی از آن اصل و میوه‌ای از آن ریشه است. لذا از آن به «ولایت» تعبیر شده است. ولایت در حقیقت به معنای پیوند، ارتباط و اتصال است. آن کسی که منصوب به این مقام است، برخلاف حکام و فرمانروایان عالم، فقط یک فرمانروا یا یک سلطان و یک حاکم نیست بلکه یک «ولی» است، به مردم نزدیک است، به آنها پیوسته است و مورد اتکای دل و جان مردم است. این معنا در امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و در ائمه‌ی معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام وجود دارد. بعد از دوران حضور ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام هم اگر پرتوهای ضعیفی از این حقیقت در جایی پیدا شود، ولایت در آن جا شکل می‌گیرد. حقیقت و معنای واقعی امر این است. لذا نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بیان صفات امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «أَعَدُّكُمْ فِي

الرَّعِيَّة»^{۷۷}، او عادل ترین شما در بین مردم است. هم عدالت درونی و معنوی و فردی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام مراد است و هم عدالت رفتاری و عدالت اجتماعی او. اینها چیزهایی است که در زبان به آسانی می شود بیان کرد، اما در تحقق و تبلور در عمل است که انسان به عظمت این حقیقت و کسانی که تجسم این حقیقت بوده اند، پی می برد. عدالت به معنای واقعی کلمه در وجود امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، در رفتار او، در تقوای او و در توجه او حضور دارد. در رفتار بیرونی او هم عدالت تجسم پیدا می کند. امروز بعد از گذشت قرن ها، اگر بخواهیم عدالت را تعریف کنیم و آن را در ضمن مثال و نمونه بیان کنیم، هیچ مثالی رساتر و گویاتر از رفتار امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نمی توانیم پیدا کنیم. این است که نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را به امر پروردگار و با نصب الهی به مردم معرفی و به مقام ولایت منصوب می کند. این یک حقیقت اسلامی است. این کجا و این که کسی معتقد باشد که هر ظالمی با هر شیوه و رفتار بازیگرانه ای توانست زمام قدرت را در دست بگیرد، مردم باید از او اطاعت کنند، کجا؟! این اسلام است یا آن؟!^{۷۸}

۷۷. امالی، شیخ طوسی، ص ۲۵۱

۷۸. ۱۳۸۱/۱۲/۱. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید غدیر خم

چگونگی تمسک بیشتر به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

لذا مسأله‌ی غدیر با این مضمون والا متعلق به همه‌ی مسلمان‌هاست، چون به معنای حاکمیت عدل، حاکمیت فضیلت و حاکمیت ولایت الله است. اگر ما هم بخواهیم حقیقتاً از متمسکین به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام باشیم، باید خودمان و محیط زندگی مان را به عدل نزدیک کنیم. بزرگ‌ترین نمونه این است که هرچه بتوانیم، استقرار عدل کنیم. چون دامنه‌ی عدالت نامحدود است. هرچه بتوانیم عدل را در جامعه بیشتر مستقر کنیم، شباهت ما به امیرالمؤمنین علیه السلام و تمسک ما به ولایت آن بزرگوار بیشتر خواهد شد. امروز مردم دنیا تشنه‌ی عدالت‌اند. این پیام به گوش مردم دنیا هم می‌رسد. امروز شما در اوضاع دنیا نگاه کنید. با همه‌ی پیشرفت علم و با این همه تحقیقات علمی که دانشمندان و علما در مسائل کون و حیات انجام داده‌اند و با این همه اکتشافات و اختراعات و ترقی در علم که محیرالعقول است، در ناحیه‌ی اخلاق، افتخار قدرت‌های برتر امروز دنیا به زورگویی، تجاوز، ظلم و بی‌اعتنایی به آراء انسان‌هاست. حتی امروز وقاحت به قدری در میان این قدرتمداران زیاد است که اعتراف هم می‌کنند و می‌گویند افکار عمومی مردم دنیا مانع حمله‌ی ما به عراق نیست! این یعنی یک حرکت صددرصد حیوانی؛ کسی که در عمل و حرکت خود اخلاق، عدالت، فضیلت و حقوق مردم را در نظر نمی‌گیرد، حیوان است. وگرنه روح انسانی این معیارها و ارزش‌ها را رعایت می‌کند و زندگی انسانی قائم به این ارزش‌هاست. عالم و آسمان و زمین قائم به عدالت است؛ «بِالْعَدْلِ

قَامَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ». آن وقت عدالت را این طور زیر پا بگذارند! البته قدرتمندان در بلندگوها می‌گویند و فریاد می‌زنند و تُن صدای آنها فضای دنیا را پر می‌کند، اما حقایق عالم از بین نمی‌رود. حقیقت عالم این است که ظلم نمی‌تواند استقرار پیدا کند و پایدار بماند و پایدار نخواهد ماند. ملت‌ها، انسان‌ها، اراده‌ها، خواست‌ها و قدرت معنویت و فضیلت، کار خود را خواهد کرد. امیدواریم خداوند متعال روزی را به بشر زمان ما نشان بدهد که رشحه‌ای از عدالت علوی و معنا و مفهوم حقیقی غدیر در دنیای اسلام و در همه‌ی بشریت پرتوافکن باشد و مردم را بهره‌مند کند. امیدواریم که خداوند متعال این عید را بر شما و بر همه‌ی ملت ایران مبارک فرماید و روح مطهر امام بزرگوار ما و شهدای عزیز راه انقلاب و راه سربلندی این ملت را با اولیایش محشور کند و سلام همه‌ی ما را به حضور حضرت بقية الله ارواحنا فداه برساند.^{۷۹}

اسلام و مسأله‌ی مدیریت جامعه

تبریک عرض می‌کنم عید مبارک غدیر را، که عید بزرگ خداوند و یکی از مقاطع بسیار مهم و تعیین‌کننده در تاریخ اسلام است. مسأله‌ی غدیر و تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان ولی امر امت اسلامی از سوی پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یک حادثه‌ی بسیار بزرگ و پرمعناست. در حقیقت دخالت نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم در امر مدیریت جامعه است. معنای این حرکت که در روز هجدهم ذی‌الحجه سال دهم هجرت اتفاق افتاد، این است که اسلام به مسأله‌ی مدیریت جامعه به چشم اهمیت نگاه می‌کند. این‌طور نیست که امر مدیریت در نظام اسلامی و جامعه‌ی اسلامی، رها و بی‌اعتنا باشد. علت هم این است که مدیریت یک جامعه، جزء اثرگذارترین مسائل جامعه است. تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام هم -که مظهر تقوا و علم و شجاعت و فداکاری و عدل در میان صحابه‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است- ابعاد این مدیریت را روشن می‌کند. معلوم می‌شود آنچه از نظر اسلام در باب مدیریت جامعه اهمیت دارد، این‌هاست. کسانی که امیرالمؤمنین علیه السلام را به جانشینی بلافصل هم قبول ندارند، در علم و زهد و تقوا و شجاعت آن بزرگوار و در فداکاری او برای حق و عدل، تردید ندارند؛ این مورد اتفاق همه‌ی مسلمین و همه‌ی کسانی است که امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌شناسند. این نشان می‌دهد که جامعه‌ی اسلامی از نظر اسلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، چه نوع مدیریت و زمامداری و حکومتی را باید به عنوان هدف مطلوب دنبال کند.^{۸۰}

ولایت امام رحمة الله عليه پرتوی از چشمه‌ی فروزنده‌ی خورشیدی غدیر

امروز وقتی به دنیای اسلام نگاه می‌کنید، می‌بینید که بیداری مسلمانان در همه‌ی نقاط مسلمان‌نشین عالم و در کشورهای اسلامی به برکت بیداری ملت ایران است، و ملت ایران به برکت رهبری امام بزرگوار - که جان خود را به میدان آورد، سینه‌ی خود را در مقابل تیرهای دشمن سپر کرد و صادقانه حرف زد و صادقانه عمل کرد - پا در این میدان عظیم گذاشت. دنیایی که می‌خواهد ملل مسلمان را ذلیل ببیند، ملت ایران به برکت رهبری شجاعانه و مخلصانه‌ای که امام بزرگوار نشان داد، عزت خودشان را بر اینها تحمیل کردند. ولایت امام رحمة الله عليه پرتوی از چشمه‌ی فروزنده‌ی خورشیدی غدیر بود؛ لذا توانست این همه آثار را به وجود بیاورد، ملت را بیدار کند، ایران را بازسازی معنوی و مادی کند.^{۸۱}

اگر این دست‌های امین و کارآمد، می‌توانستند...

یک مطلب راجع به غدیر عرض کنیم. مسأله‌ی غدیر، صرفاً یک مسأله‌ای که ما جمع شیعه به آن اعتقاد داریم و یک عده از مسلمان‌ها هم به آن اعتقاد ندارند، این نیست. در نگاه تاریخی به اسلام و در تحلیل تاریخی حوادث صدر اسلام، موضوع غدیر - یعنی نصب جانشین - یک ضرورتی بود که اگر آن چنان که تدبیر شده بود - تدبیر رحمانی و الهی، و تدبیر نبوی ﷺ - عمل می‌شد، بدون تردید مسیر تاریخ بشر عوض می‌شد و امروز ما در جایگاه بسیار جلوتری از تاریخ طولانی بشریت قرار داشتیم. این که یک مکتب و نظام فراگیر نیازهای زندگی بشر، به وسیله‌ی پیامبر خاتم ﷺ در جامعه، فرصت پیاده شدن پیدا کند، که این خود یک معجزه‌ی بزرگ بود، که پیغمبر ﷺ توانست این نظام فکری و عملی را واقعیت ببخشد و بر روی زمین واقعیت، آن را بنا کند؛ آن هم در دشوارترین جاها. خود این که در دشوارترین جاها توانسته این بنا پیاده شود و قرار بگیرد، نشان دهنده‌ی این بود که در همه‌ی نقاط زندگی بشر و جغرافیای انسانی آن روز دنیا و بعد از آن، این بنا قابل تحقق است. این شکل علمی را در مقام عمل، در دشوارترین صورت، پیغمبر ﷺ توانست تحقق ببخشد. اگر این حادثه اتفاق می‌افتاد که حفظ و گسترش کمی و گسترش کیفی در این موجود خلق شده‌ی الهی - یعنی جامعه‌ی اسلامی نبوی - می‌توانست به قدر ده، دوازده نسل، پی‌درپی حراست و حفاظت بشود، آن وقت مسلم بود که این حرکت در طول تاریخ بشر، شکست‌ناپذیر می‌ماند. معنایش این نبود

که بشر، دوران انتظاری نخواهد داشت و خود در طول این دوازده نسل، به نهایت مطلوب خود خواهد رسید. اگر آن طوری که پیغمبر ﷺ معین کرده بود، بعد امام حسن عسکری علیه السلام، بعد امام حسین عسکری علیه السلام، بعد ائمه ی دیگر علیهم السلام، یکی پس از دیگری می آمدند، باز به گمان بیشتر، بشر نیاز به یک دوران انتظار داشت تا بتواند آن جامعه ی آرمانی را تحقق ببخشد. اما در آن صورت اگر این تعاقب معصومین، این دست های امین و کارآمد، می توانستند این حادثه ی ایجاد شده ی در واقعیت را حفظ کنند، آن وقت مسیر بشر، مسیر دیگری می شد.^{۸۲}

اگر تخلف نمی‌شد...

امروز بشر عیناً همان نیازهایی را دارد که پنج هزار سال پیش، این نیازها را داشت. نیازهای اصولی بشر، هیچ تفاوتی نکرده است. آن روز هم بشر از نفوذ قدرت‌های ستمگر رنج می‌برد، امروز هم شما - شماها چشمتان باز است - اگر دنیا را از نفوذ قدرت‌های ستمگر و ویرانگر نگاه کنید، خواهید دید که بشر دارد رنج می‌برد. «غدیر» شروع آن روندی بود که می‌توانست بشر را از این مرحله خارج کند و به یک مرحله‌ی دیگری وارد کند. امروز هم شما نگاه کنید، در دنیا بزرگترین مشکل بشر، بی‌عدالتی است. خطاست اگر خیال کنیم که این آزادی فردی - که لیبرال دموکراسی غرب به بشر هدیه داده - این نیاز بشر بوده که قبلاً نبوده. چرا؟! به این شکل‌هایی که امروز آزادی‌های فردی هست، در بسیاری از دوره‌های تاریخ و در بسیاری از مناطق تاریخ وجود داشته است. همین محدودیت‌هایی که امروز به شکل پنهان، اراده‌ی انسان‌ها را به زنجیر می‌کشند، اینها یک روز به صورت آشکار بوده است. این تور احاطه‌کننده‌ی براراده، حرکت و حیات انسان، امروز ریزتر بافته شده، از خیوط و نخ‌های باریک‌تری استفاده شده و با مهارت بیشتری به آب انداخته می‌شود. آن روز این مهارت‌ها نبود؛ اما آشکارتر و قلدرماً بانه‌تر بود. پس نیازهای بشر تفاوتی نکرده است. اگر آن دست‌به‌دست شدن امانت نبوی ﷺ و گسترش کمی و کیفی متناسب و درست، انجام می‌گرفت، امروز بشر این نیازها را گذرانده بود. نیازهای فراوان دیگری ممکن بود برای بشر پیش بیاید که امروز ما آن نیازها را حتی

نمی‌شناسیم. آن نیازها ممکن بود باشد؛ اما دیگر این قدر ابتدایی نبود. امروز ما و جامعه‌ی بشری، همچنان در دوران نیازهای ابتدایی بشری قرار داریم. در دنیا گرسنگی هست، تبعیض هست - کم هم نیست؛ بلکه گسترده است، به یک جا هم تعلق ندارد؛ بلکه همه جا هست - زورگویی هست، ولایت نابه‌حق انسان‌ها بر انسان‌ها هست. همان چیزهایی که چهارهزار سال پیش، دوهزار سال پیش به شکل‌های دیگری وجود داشته است. امروز هم بشر گرفتار همین چیزهاست و فقط رنگ‌ها عوض شده است. «غدیر» شروع آن روندی بود که می‌توانست بشر را از این مرحله خارج کند و به یک مرحله‌ی دیگری وارد کند. آن وقت نیازهای لطیف‌تر و برتری، و خواهش‌ها و عشق‌های به مراتب بالاتری، چالش اصلی بشر را تشکیل می‌داد. راه پیشرفت بشر که بسته نیست! ممکن است هزارها سال یا میلیون‌ها سال دیگر بشریت عمر کند. هر چه عمر کند، پیوسته پیشرفت خواهد داشت. منتها امروز پایه‌های اصلی خراب است؛ این پایه‌ها را پیغمبر اسلام ﷺ بنیانگذاری کرد و برای حفاظت از آن، مسأله‌ی وصایت و نیابت را قرار داد؛ اما تخلف شد. اگر تخلف نمی‌شد، چیز دیگری پیش می‌آمد. «غدیر» این است. در طول دوران دویست و پنجاه ساله‌ی زندگی ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام - که عمر دوران ظهور ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام از بعد از رحلت پیغمبر ﷺ تا زمان وفات حضرت عسکری عَلَيْهِ السَّلَام، دویست و پنجاه سال است - هر وقت ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام توانسته‌اند و خودشان را آماده کرده‌اند تا این‌که به همان مسیری که پیغمبر ﷺ پیش بینی کرده بود، برگردند؛ اما خب، نشده است دیگر. حالا ماها در این برهه‌ی از زمان، به میدان آمده‌ایم و همتی هست به فضل و توفیق الهی و ان‌شاءالله که به بهترین وجهی ادامه پیدا کند.^{۸۳}

نقشه‌ی راه امت اسلامی

مسئله‌ی «غدیر» یک مسئله‌ی تاریخی صرف نیست؛ نشانه‌ای از جامعیت اسلام است. اگر نبی مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - که در طول ده سال، یک جامعه‌ی بدوی آلوده‌ی به تعصبات و خرافات را با آن مجاهدت‌های عظیمی که آن بزرگوار انجام داد و به کمک اصحاب باوفایش به یک جامعه‌ی مترقی اسلامی تبدیل کرد- برای بعد از این ده سال، فکری نکرده بود و نقشه‌ای در اختیار امت نگذاشته بود، این کار ناتمام بود. رسوبات تعصبات جاهلی به قدری عمیق بود که شاید برای زدودن آنها سال‌های بسیار طولانی نیاز بود. ظواهر، خوب بود؛ ایمان مردم، ایمان خوبی بود؛ البته همه در یک سطح نبودند؛ بعضی در زمان وفات پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک سال بود، شش ماه بود، دو سال بود که اسلام آورده بودند؛ آن هم هیمنه‌ی قدرت نظامی پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه با جاذبه‌های اسلام، اینها را به اسلام کشانده بود. همه که جزء آن مسلمانان عمیق دوران اول نبودند. برای پاک کردن رسوبات جاهلی از اعماق این جامعه و مستقیم نگه داشتن خط هدایت اسلامی بعد از ده سال زمان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، یک تدبیری لازم بود. اگر این تدبیر انجام نمی‌شد، کار ناتمام بود. این که در آیه‌ی مبارکه‌ی سوره‌ی مائده می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»^{۸۴}، تصریح به همین معناست که این نعمت - نعمت اسلام، نعمت هدایت، نعمت نشان دادن صراط مستقیم به جامعه‌ی بشریت - آن وقتی تمام و کامل می‌شد که نقشه‌ی راه برای بعد از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم معین باشد؛ این یک امر طبیعی است.^{۸۵}

۸۴. سوره مائده، آیه ۳: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.»

۸۵. ۱۳۸۵/۱۰/۱۸. بیانات در دیدار مردم قم به مناسبت عید غدیر خم

غدیر؛ نشان دهنده‌ی جامعیت اسلام

این کار را پیغمبر ﷺ در غدیر انجام دادند؛ امیرالمؤمنین را که از لحاظ شخصیت - چه شخصیت ایمانی، چه شخصیت اخلاقی، چه شخصیت انقلابی و نظامی، چه شخصیت رفتاری با قشرهای مختلف افراد- یک فرد ممتاز و منحصر به فردی بود، منصوب کردند و مردم را به تبعیت از او موظف کردند. این هم فکر پیغمبر ﷺ نبود، این هدایت الهی بود، دستور الهی بود، نصب الهی بود؛ مثل بقیه‌ی سخنان و هدایت‌های نبی مکرم ﷺ که همه، الهام الهی بود. این دستور صریح پروردگار به پیغمبر اکرم ﷺ بود، پیغمبر اکرم ﷺ هم این دستور را عمل کردند. مسئله‌ی غدیر این است؛ یعنی نشان دهنده‌ی جامعیت اسلام و نگاه به آینده و آن چیزی که در هدایت و زعامت امت اسلامی شرط است. آن چیست؟ همان چیزهایی که شخصیت امیرالمؤمنین ﷺ، مظهر آنهاست. یعنی تقوا، تدین، پایبندی مطلق به دین، ملاحظه‌ی غیر خدا و غیر راه حق را نکردن، بی پروا در راه خدا حرکت کردن، برخورداری از علم، برخورداری از عقل و تدبیر، برخورداری از قدرت عزم و اراده؛ این یک عمل واقعی و در عین حال نمادین است. امیرالمؤمنین ﷺ را با همین خصوصیات نصب کردند، در عین حال این نماد زعامت امت اسلامی در طول عمر اسلام - هر چه که بشود - همین عمل است؛ یعنی نماد زعامت و رهبری اسلامی در طول زمان همین است، همان چیزی که در انتخاب الهی امیرالمؤمنین ﷺ تحقق پیدا کرد. غدیر، یک چنین حقیقتی است.^{۸۶}

«الغدیر» علامه‌ی امینی رحمة الله علیه، وسیله‌ی وحدت مسلمین

یک نکته‌ای که در کنار این لازم است پیروان اهل بیت علیهم السلام و نیز همه‌ی مسلمانان در نظر داشته باشند، این است که ما از حادثه و واقعه‌ی غدیر - که نشانه‌ی عظمت اسلام و جامعیت اسلام است - به عنوان وسیله‌ای برای تضعیف اسلام استفاده نکنیم. این را من بالخصوص امروز و این روزها موظفم و مقیدم که به همه‌ی ملت عزیزمان و همه‌ی مسلمانان در هر نقطه‌ی دنیا عرض کنم که مراقب باشند امروز برای تضعیف اسلام، دشمنان به دنبال همین نقطه‌ی خاص، همین چیزی که منشأ عظمت اسلام است، هستند؛ یعنی مسئله‌ی شیعه و سنی، قبول غدیر و انکار غدیر. دشمن می‌خواهد مسئله‌ی غدیر را یک مایه‌ی برادرکشی و جنگ و خون‌ریزی قرار بدهد؛ در حالی که غدیر می‌تواند وسیله‌ی ائتلاف و برادری مسلمانان با هم باشد. مرحوم شهید مطهری رحمته الله علیه قبل از انقلاب یک مقاله‌ی مفصلی درباره‌ی کتاب «الغدیر» علامه‌ی امینی رحمته الله علیه نوشتند و ثابت کردند که «الغدیر» علامه‌ی امینی رحمته الله علیه، وسیله‌ی وحدت مسلمین است. بعضی خیال می‌کردند کتاب الغدیر ممکن است مایه‌ی افتراق بشود. ایشان می‌گویند اگر درست فکر کنیم، درست عمل کنیم و سنجیده پیش برویم، کتاب الغدیر مایه‌ی وحدت دنیای اسلام است. برادران اهل سنت ما هم می‌توانند در یک محیط خالی از پیش‌داوری به منابع غدیر مراجعه کنند؛ یا می‌پذیرند، یا نمی‌پذیرند. در هر دو صورت، چه بپذیرند و چه نپذیرند، این معنا مسلم است که قضیه‌ی غدیر هیچ‌گونه جنگ و

دعوای بین پذیرنده و نپذیرنده به وجود نمی‌آورد و اختلافات را ایجاب نمی‌کند. برای شیعیان هم همین طور است. شیعیان هم خدا را شکر کنند که از طرف پروردگار به نعمت این اعتقاد و معرفت متنعم شدند. آن برادرهایی هم که این حقیقت را قبول نکردند، یا مراجعه نکردند، یا اطلاع ندارند و یا نتوانستند ذهن‌هایشان را قانع کنند، آنها هم اعتقادی ندارند. این، اختلاف و درگیری را ایجاب نمی‌کند.^{۸۷}

غدير هيچ معنای جز تعیین خط حکومت در اسلام ندارد

یک بُعد این مسئله، مسئله‌ی جهت اسلام و جهتگیری حرکت اسلامی است که این جزء اعتقادات ماست؛ این جنبه‌ی ولایت است، اعتقاد به مسئله‌ی امامت و نصب امام از سوی پیغمبر ﷺ یعنی در واقع از سوی خداوند متعال. این یک بُعد قضیه است، که اگر با چشم تحقیق مسلمین به این حادثه نگاه کنند، همه این معنا را تصدیق خواهند کرد که این حرکت عظیم پیغمبر ﷺ در میانه‌ی راه حج، برگشت از حج، در وسط بیابان، در سال آخر عمر، با آن مقدمات، با آن مؤخرات، نام بردن از امیرالمؤمنین ﷺ، معرفی کردن امیرالمؤمنین ﷺ به اینکه «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، هیچ معنایی جز تعیین خط حکومت و ولایت در اسلام بعد از رحلت پیغمبر اکرم ﷺ ندارد. معنایش فقط همین است. محققین دنیای اسلام در طول تاریخ همین معنا را احساس کرده‌اند و فهمیده‌اند از این حادثه و این عبارت پیغمبر ﷺ. معلوم می‌شود که از نظر اسلام، مسئله‌ی حکومت فقط این نیست که یک قدرتی بیاید در رأس جامعه‌ی اسلامی قرار بگیرد و کارایی داشته باشد برای اداره‌ی حکومت و زندگی مردم با نظم و انضباط اداره بشود؛ مسئله فقط این نیست از نظر اسلام، بلکه حکومت در نگاه اسلامی معنای امامت دارد.^{۸۸}

امامت؛ پیشوایی جسم و دل، حاکمیت دین و دنیا

امامت یعنی پیشوایی جسم و دل؛ هردو. فقط حاکمیت بر اجسام نیست، اداره‌ی زندگی دنیایی و روزمره‌ی متعارف مردم نیست؛ مدیریت دل‌هاست، تکامل بخشیدن به روحها و جان‌هاست، بالا بردن فکرها و معنویت‌هاست. این معنای امامت است. اسلام این را می‌خواهد. ادیان دیگر هم همین جور بوده‌اند. حالا از ادیان دیگر، سند باقیمانده‌ی متقنی در دست بشر نیست، لکن اسلام سند روشن دارد. حرکت اسلام، پیدایش اسلام برای اداره‌ی زندگی بشر، این معنا فرق جوهری و معنوی را با همه‌ی حرکت‌های دیگر دارد. دنیا و آخرت را می‌خواهد اداره کند، تکامل و تعالی حقیقی انسان را در کنار اداره‌ی زندگی روزمره‌ی مردم به عهده بگیرد. این، همان معنای امامت است. خود پیغمبر ﷺ هم به این معنا امام بود که در آن روایت امام باقر علیه السلام در منّا، در میان جمعیت، حضرت صدایشان را بلند کردند، فرمودند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ هُوَ الْإِمَامُ»؛ پیغمبر ﷺ امام بود. امام یعنی حاکمیت دین و دنیا در زندگی مردم. خب، این یک بُعد قضیه است که این بُعد اعتقادی است و شیعه با این مشعل درخشان، با این منطق روشن، در طول قرن‌های متمادی توانسته است حقانیت خود را برای همه‌ی دل‌هایی که جستجوگر بودند و با انصاف بودند، اثبات کند. اینکه شیعه توانسته است بماند و رشد کند، در میان این همه موانع و اشکالاتی که وجود داشته است و فشارهایی که بوده است در طول تاریخ، این به پشتیبانی و اتکا به همین منطق قوی و روشن بوده است. اگر این منطق قوی نبود، شیعه مضمحل می‌شد و از بین می‌رفت. این منطق، منطق بسیار مستحکمی است.^{۸۹}

يك محاسبه‌ی الهی و فوق بشری

يك بُعد ديگر قضيه، توجه به ارزش معنوی آن شخصیتی است که در این حادثه، پیغمبر ﷺ او را معین کرد و منصوب کرد؛ یعنی امیرالمؤمنین ﷺ. برای گزینش نسبت به یک چنین منصبی، اگر همه‌ی عوامل را که در کمال یک انسان دخالت دارند، بشر معمولی بخواهد محاسبه کند، یقیناً نمی‌تواند به همه‌ی آنها دست پیدا کند. این یک محاسبه‌ی الهی و فوق بشری لازم دارد. با یک چنین محاسبه‌ای، نبی مکرم اسلام ﷺ، امیرالمؤمنین ﷺ را متناسب با این موقعیت و این مقام دانسته است. خب، اسلام تا ابدالدهر حکومت خواهد داشت؛ انواع و اقسام آدم‌هایی که صلاحیت‌هایی در سطوح مختلف دارند، به حکومت خواهند رسید. این، قابل پیش‌بینی بوده از اول اسلام. آن کسی که سرچشمه را باید به او سپرد تا طول تاریخ اسلام از این سرچشمه سیراب شود، او باید کسی باشد در تراز امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ؛ او نمی‌تواند یک انسانی معمولی باشد. سرچشمه در اختیار اوست؛ لذاست همه‌ی ائمه‌ی ما ﷺ که خودشان هم صاحب همین منصب بودند - اگر چه فرصت حکومت به آنها داده نشد - همه به امیرالمؤمنین ﷺ با چشم عظمت نگاه می‌کردند. ائمه ﷺ همه، علی بن ابی طالب ﷺ را مثل یک خورشیدی در آسمان امامت می‌دیدند که بقیه‌ی ائمه ﷺ مثل ستارگان آن آسمان‌اند. امیرالمؤمنین ﷺ افضل از آنها بود، کما اینکه درباره‌ی امام حسن و امام حسین ﷺ با آن مقاماتی که آن دو بزرگوار دارند، پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «وَأَبُوهُمَا أَفْضَلُ مِنْهُمَا»^{۹۰}؛ پدرشان از امام حسن و امام حسین ﷺ بالاتر است، بافضیلت‌تر است. این است مقام امیرالمؤمنین ﷺ.^{۹۱}

۹۰. الأمالی، شیخ صدوق، ص ۴۳۵ / المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۶ / روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ج ۱، ص ۱۲۱ / بحار الأنوار، مجلسی، ج ۳۷، ص ۸۸، ح ۵۵
 ۹۱. ۱۳۸۶/۱۰/۸ . ۹۱ بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر خم

خاک پای امیرالمؤمنین علیه السلام هم نمی شویم

یک بُعد دیگر هم که امروز برای ما این بُعد خیلی اهمیت دارد و درغذیر وجود دارد، این است که همه‌ی ما بدانیم حکومت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی باید شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام و جامعه‌ای را که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواست درست کند، الگو قرار بدهد. الگوی ما این است؛ به آن سمت باید حرکت کنیم. معنایش این نیست که در طول تاریخ از بزرگان و علما و شخصیت‌های برجسته، ممکن است کسانی پیدا بشوند که مثل امیرالمؤمنین علیه السلام یا یک درجه پایین‌تر از امیرالمؤمنین علیه السلام باشند؛ نه، این نیست. بزرگان ما، علمای ما، برجستگان ما، شخصیت‌های ما از قنبر خادم امیرالمؤمنین علیه السلام هم پایین‌ترند، خاک پای امیرالمؤمنین علیه السلام هم نمی‌شوند. این‌جور نیست که ما بخواهیم کسی را، یا بتوانیم کسی را با آن شخصیت والا مقایسه کنیم؛ این نیست. لکن این هست که ما بایستی کار را با توجه به آن سرمشق انجام بدهیم. وقتی که سرمشق را می‌نویسند، الگورا می‌دهند به دست متعلم که تمرین کند؛ معنایش این نیست که حتماً این متعلم خواهد توانست مثل آن خط یا مثل آن نقاشی یا مثل آن الگورا از آب دربی‌آورد آخر کار؛ نه، می‌گوید به این سمت باید حرکت کنی، هدف باید این باشد، همتت باید این باشد. امروز جامعه‌ی اسلامی ما باید همتش همان چیزی باشد که آن روز امیرالمؤمنین علیه السلام در صدد انجام دادن او بود و در آن فرصتی که به دست آورد برای حاکمیت، آنها را انجام داد. شما نگاه کنید ببینید شاخصه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام و نظامی که او در صدد تشکیل آن نظام بود، چیست. ما باید آن شاخص‌ها را در نظر بگیریم، به سمت آنها حرکت کنیم.^{۹۲}

باید در این جهت حرکت کنیم

شاخصه‌ی عدالت، شاخصه‌ی اخلاق، توحید، کار را برای خدا انجام دادن، در نگاه به آحاد جامعه، نگاه مهربان و عطف‌بار به همه - همه‌ی افراد جامعه - داشتن. امیرالمؤمنین علیه السلام به عامل خود می‌فرماید که: مردم یا برادر دینی تو هستند یا همجنس تو در بشریت‌اند. ببینید این نگاه چقدر وسیع است؛ آحاد بشر. نگاه عطف‌بار انسان - انسانی که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواهد بسازد - نسبت به همه‌ی آحاد بشر این است؛ نگاه عطف‌بار. بعد، نگاه جدی و قاطع نسبت به گناه و تخلف و خیانت. امیرالمؤمنین علیه السلام از نزدیک‌ترین نزدیکان خود هم تخلف را، خیانت را، انحراف از راه خدا را تحمل نمی‌کرد. آن عطف‌بار به جای خود، آن نگاه قاطع و ضابطه‌مند به جای خود. این نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام است. اینها الگوست. ممکن است ما در حرکت به سمت این هدف و این الگو بتوانیم از ده درجه، دو درجه، سه درجه جلو برویم و بیشتر نتوانیم؛ اما باید در این جهت حرکت کنیم؛ شاخص ما باید این باشد. این، معنای غدیر است. این که ما غدیر را زنده نگه می‌داریم، فقط به خاطر جنبه‌ی اعتقادی آن نیست، یا جنبه‌ی مناقبی آن نسبت به وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام؛ این جنبه هم جنبه‌ی بسیار مهمی است. فراموش نباید کنیم که جامعه‌ی ما یک جامعه‌ی علوی است. آرزوی ما این است که در تراز جامعه‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواست بسازد، قرار بگیریم. پس بایستی این معیارها را رعایت کنیم.^{۹۳}

امیرالمؤمنین علیه السلام نه فقط کنار نشست، بلکه همکاری کرد

یک بُعد دیگر این است که توجه داشته باشیم امیرالمؤمنین علیه السلام با این موقعیت، با این وضوح معنای امامت آن بزرگوار که منصوب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و منصوب الهی است، آن وقتی که ملاحظه کرد و دید که جامعه‌ی اسلامی آسیب پذیر است و اگر او بخواهد دنباله‌ی این حق را بگیرد و مطالبه کند، ممکن است اسلام به خطر بیفتد، کنار نشست. این هم یک مسئله‌ی مهمی است. نه فقط کنار نشست - یعنی ادعا را مطرح نکرد که اختلاف و شق عصای مسلمین نشود - بلکه همکاری کرد با کسانی که به نظر امیرالمؤمنین علیه السلام صاحبان منصب حق نبودند - که بر جامعه‌ی اسلامی حکومت می‌کردند - چون دید که امروز اسلام به این احتیاج دارد؛ فداکاری. این هم یک درس دیگر است برای ما. این هم درس غدیر است، درس علوی است.^{۹۴}

حکومت یک مسئله‌ی اساسی و درجه‌ی اول در اسلام

یک نکته خود واقعه‌ی غدیر است. دنیای اسلام در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که به نسبت وسعتی پیدا کرده بود، شاهد یک امر بسیار مهمی بودند و آن اعلام جانشینی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بود. قضیه‌ی حادثه‌ی غدیر را فقط شیعه نقل نکردند، محدثین اهل سنت و بزرگان اهل سنت هم بسیاری این حادثه را نقل کردند، ولی فهم آنها از مسئله گاهی متفاوت است؛ اما اصل این حادثه در بین مسلمین جزء مسلمات محسوب می‌شود. این حادثه که تعیین جانشین برای پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ماه‌های آخر زندگی ایشان - تقریباً هفتاد روز به پایان زندگی پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بود، رخ داده است و در حقیقت خود نشان دهنده‌ی اهمیت مسئله‌ی حکومت و سیاست و ولایت امر است اسلامی از نظر اسلام است. اینکه امام بزرگوار ما و پیش از ایشان بسیاری از بزرگان فقها بر روی مسئله‌ی وحدت دین و سیاست و اهمیت مسئله‌ی حکومت در دین تکیه می‌کردند، ریشه‌اش در تعالیم اسلام و از جمله در درس بزرگ غدیر است. این اهمیت موضوع را می‌رساند. همه‌ی مردمانی که از واقعه‌ی غدیر خم این معنا را می‌فهمند - یعنی ما شیعیان و حتی بسیاری از غیر شیعه که همین معنا را احساس کردند یا درک کردند از قضیه‌ی غدیر - بایستی در همه‌ی دوران‌های تاریخ اسلام توجه کنند به اینکه مسئله‌ی حکومت یک مسئله‌ی اساسی و مهم و درجه‌ی اول در اسلام است؛ نمی‌شود نسبت به مسئله‌ی حکومت و حاکمیت بی‌اعتناء و بی‌تفاوت بود. نقش حکومت‌ها هم در هدایت مردم یا در گمراه کردن مردم امری است که تجربه‌ی بشر به آن حکم می‌کند. اینکه در نظام جمهوری اسلامی - چه در قانون اساسی، چه در بقیه‌ی معارف جمهوری اسلامی - این همه بر روی مسئله‌ی مدیریت کشور اسلامی تکیه می‌شود، به خاطر همین ریشه‌ی بسیار عمیق و عریقی است که در اسلام نسبت به این قضیه هست. این یک نکته است که نباید از نظر دور باشد.^{۹۵}

درس بزرگ غدیر

نکته‌ی دیگر در کنار این مسئله این است که در واقعه‌ی غدیر، پیغمبر اسلام ﷺ، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را معرفی کردند. خصوصیتی که در آن دوران و در دوران‌های بعد، زندگی به آن شناخته شد، چه بود؟ این‌ها برای ما معیار است. امیرالمؤمنین علیه السلام اولین خصوصیتش دل‌بستگی و پایبندی به رضای الهی و حرکت در مسیر صراط مستقیم بود؛ هر مقداری که دشواری داشته باشد، هر چه مجاهدت بخواهد، هر چه گذشت بخواهد. این مهمترین خصوصیت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

امیرالمؤمنین علیه السلام کسی است که برای خدا و در راه خدا از دوران کودکی تا لحظه‌ی شهادت یک لحظه و در یک قضیه یا عقب نکشید و دچار تردید نشد و همه‌ی وجود خود را در راه خدا به میدان آورد. آن وقتی که باید تبلیغ می‌کرد، تبلیغ کرد؛ آن وقتی که باید شمشیر می‌زد، در رکاب پیغمبر ﷺ شمشیر زد و از مرگ نترسید. آن وقتی که لازم بود صبر کند، صبر کرد. آن وقتی که لازم بود زمام سیاست را به دست بگیرد، سیاست را به دست گرفت و وارد میدان سیاست شد. و در همه‌ی این دوران‌های گوناگون، آنچه لازمه‌ی فداکاری از آن بزرگوار بود، بروز و ظهور پیدا کرد. پیغمبر اکرم ﷺ یک چنین کسی را در رأس جامعه‌ی اسلامی قرار می‌دهد. این شد درس؛ این یک درس برای امت اسلامی است. فقط یک حافظه‌ی تاریخی و خاطره‌ی مربوط به قرن‌های گذشته نیست. این نشان می‌دهد که برای اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی و جوامع اسلامی و امت اسلامی، معیارها این‌هاست: خداپرستی، در راه رضای خدا مجاهدت کردن، جان و مال را به عرصه آوردن، از هیچ سختی و مشکلی روگردان نبودن و از دنیا اعراض کردن. این قله، امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ شاخص، وجود امیرالمؤمنین علیه السلام است. این درس بزرگ غدیر است.^{۹۶}

فقر بزرگ بشریت امروز و الگوی حکومت اسلامی

امروز شما نگاه کنید به سطح زندگی بشریت در دنیا؛ رؤسای کشورها، مدیران امور سیاست ملت‌ها را نگاه کنید. کدامشان حاضرند از منافع شخصی خودشان صرف نظر کنند و بگذرند، آنجایی که این منفعت برایشان دم دست است و می‌توانند از آن بهره بگیرند؟ کدامشان حاضرند جان خودشان را در راه مصلحت ملت‌شان و کشورشان قربانی کنند و فدا کنند؟ کدامشان حاضرند پا روی رودر بایستی‌ها و ملاحظه‌کاری‌ها بگذارند؟ امروز فقر بزرگ بشریت از جمله، فقر همین گونه مردان است که اسلام نمونه‌ی عالی آن را به بشریت نشان داده است. البته پیداست رسیدن به آن قله، کار افراد عادی بشر نیست؛ کسی نمی‌تواند مثل امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی و مشی کند؛ این یک آرزوی نشدنی است. اما قله، جهت را به ما نشان می‌دهد. به سمت آن قله باید حرکت کرد، به او باید شبیه و نزدیک شد. این، آن نقیصه‌ی بزرگ و کمبود بزرگ بشریت است. این نکته‌ای است که در ماجرای غدیر وجود دارد. این هم یک مسئله است، که باید به این توجه کرد. پیام غدیر به دنیا، پیام الگوی حکومت اسلامی است.^{۹۷}

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام؛ ملتقای عقیده‌ی همه‌ی آحاد امت اسلامی

یک نکته‌ی دیگر هم در باب مسئله‌ی غدیر عرض کنیم. مسئله‌ی غدیر برای ما شیعیان پایه‌ی عقیده‌ی شیعی است. ما معتقدیم که بعد از وجود مقدس نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امام به حق برای امت اسلامی، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بود؛ این، پایه و مایه‌ی اصلی عقیده‌ی شیعه است. معلوم است که برادران اهل سنت ما، این عقیده را قبول ندارند. جور دیگری نظر می‌دهند، جور دیگری فکر می‌کنند؛ این شاخص وجود دارد. لکن همین قضیه‌ی غدیر در یک نقطه و سیله و مایه‌ی اجتماع امت اسلامی است و او شخصیت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است. درباره‌ی شخصیت و عظمت این انسان بزرگ و والا بین مسلمین اختلافی نیست. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را همه در همان نقطه‌ی عالی و سامی که باید به او در آن نقطه نگریست - از لحاظ علم، از لحاظ تقوا، از لحاظ شجاعت - می‌نگرند و می‌بینند؛ یعنی ملتقای عقیده‌ی همه‌ی آحاد امت اسلامی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است.^{۹۸}

چرا «عیدالله‌الاکبر»؟

تبریک عرض می‌کنم این عید سعید، این روز بزرگ، این حادثه‌ی عظیم تاریخی را به همه‌ی شما برادران و خواهران عزیز؛ به همه‌ی ملت ایران، به همه‌ی شیعیان و همه‌ی مسلمانان جهان.

عید غدیر را فرموده‌اند: «عیدُ اللهِ الْأَكْبَرُ»^{۹۹}؛ از همه‌ی اعیاد موجود در تقویم اسلامی این عید بالاتر است، پرمغزتر است، تأثیر این عید از همه‌ی این اعیاد بیشتر است. چرا؟ چون تکلیف امت اسلامی در زمینه‌ی هدایت، در زمینه‌ی حکومت، در این حادثه‌ی غدیر معین شده است. حرفی نیست که بر طبق توصیه‌ی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غدیر عمل نشد - پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم طبق بعضی از روایت‌ها خبر داده بود که عمل نخواهد شد - اما مسئله‌ی غدیر، مسئله‌ی ایجاد یک شاخص است، یک معیار و میزان است. تا آخر دنیا مسلمانان می‌توانند این شاخص را، این معیار را جلوی خودشان قرار بدهند و تکلیف مسیر عمومی امت را معین کنند. اینی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حساس‌ترین زمان را برای اعلام مسئله‌ی ولایت انتخاب کرد، این انتخاب

۹۹. قال الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صِيَامُ يَوْمِ غَدِيرِ حُجْمٍ يَغْدِلُ صِيَامَ غَمْرِ الدُّنْيَا لَوْ عَاشَ إِنْسَانٌ ثُمَّ صَامَ مَا غَمَرَتِ الدُّنْيَا لَكَانَ لَهُ ثَوَابُ ذَلِكَ وَ صِيَامُهُ يَغْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ عَامٍ مِائَةَ حَاجَةٍ وَ مِائَةَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَاتٍ مُتَقَبَّلَاتٍ وَ هُوَ عِيدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ...» امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: روزه عید غدیر خم برابر است با روزه عمر دنیا، اگر انسانی زندگی کند سپس تمام طول دنیا روزه گیرد برای او ثواب آن است. و روزه آن در نزد خدای بزرگ و بلندمرتبه در هر سال برابر است با صد حج تمتع و صد حج عمره قبول شده و آن عید بزرگ خداوند است.

تهذیب الأحكام، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۴۳ / إقبال الأعمال، سید بن طاووس، ص ۴۷۶ / المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۴ / بحار الأنوار، مجلسی، ج ۳۷، ص ۱۵۶، ح ۴۰

پیغمبر ﷺ نبود، انتخابِ خدای متعال بود. از طرف پروردگار وحی رسید که: «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ».^{۱۰۰} نه اینکه پیغمبر ﷺ مسئله‌ی امامت و ولایت را از سوی پروردگار قبلاً نمی‌دانست؛ چرا، از اول بعثت برای پیغمبر ﷺ مسئله روشن بود. بعد هم حوادث گوناگون این بیست و سه سال، آن چنان این حقیقت را عریان کرد و آشکار کرد که جای تردیدی باقی نمی‌گذاشت؛ اما اعلان رسمی باید در حساس‌ترین زمان اتفاق می‌افتاد و به دستور پروردگار اتفاق افتاد: «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»؛^{۱۰۱} یعنی این یک رسالت الهی است که باید بگویی. بعد هم که در غدیر خم، در نزدیکی جُحفه، نبی مکرم ﷺ مردم را متوقف کردند، کاروان‌های حجاج را جمع کردند و این مطلب را اعلان کردند، آیه‌ی شریفه آمد که: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»؛^{۱۰۲} نعمت کامل شد، دین کامل شد. در سوره‌ی مبارک مائده قبل از آیه‌ی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ»، این آیه‌ی مبارک است: «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ»؛^{۱۰۳} امروز روز یأس و ناامیدی دشمنان است؛ یعنی معیار مشخص شد، شاخص معلوم شد؛ امت هر وقت بخواهند، هر وقت چشم خود را بر حقیقت باز کنند، شاخص را خواهند دید، معیار را مشاهده خواهند کرد، تردیدی باقی نخواهد ماند. اهمیت غدیر این است.^{۱۰۴}

۱۰۰. سوره مائده، آیه ۶۷

۱۰۱. سوره مائده، آیه ۶۷

۱۰۲. سوره مائده، آیه ۳

۱۰۳. سوره مائده، آیه ۶۷

۱۰۴. ۱۳۸۸/۹/۱۵. بیانات در دیدار مردم به مناسبت عید غدیر

جانشین پیغمبر ﷺ علی رضی الله عنه است

قضیه‌ی امامت و ولایت آن چنانی که در تاریخ اسلام هم مشخص است، معلوم است، یک قضیه‌ی الهی است. این جور نیست که پیغمبر اکرم ﷺ با محاسبه‌ی شخصی خود، امیرالمؤمنین رضی الله عنه را انتخاب کرده باشد؛ اگرچه همه‌ی محاسبات شخصی هم هر کسی را به همین نتیجه می‌رساند که جانشین پیغمبر ﷺ علی رضی الله عنه است؛ اما اقدام پیغمبر ﷺ، یک اقدام الهی بود. از اوائل بعثت، آن وقتی که پیغمبر اکرم ﷺ خود را در مکه بر قبائل گوناگون عرب عرضه کرد، اسلام را بر آنها عرضه کرد - که این یک ماجرای مفصلی است در تاریخ قبل از هجرت، در اوائل بعثت - به این قبیله رفت، به آن قبیله رفت، رئیس یکی از قبائل که در تاریخ مشخص شده است - اینها جزو مسلمات تاریخ است و مسئله‌ی شیعه و سنی در بیان این وقایع نقشی ندارد؛ خود برادران اهل سنت این را نقل کرده‌اند - به پیغمبر ﷺ عرض کرد که ما حاضریم دسته جمعی به اسلام ایمان بیاوریم، به یک شرط؛ آن شرط این است که بعد از تو، این کار در اختیار ما باشد؛ رئیس قبیله‌ی ما بشود جانشین تو. در تاریخ دارد که پیغمبر ﷺ در پاسخ این شخص فرمود: نه، «هَذَا أَمْرٌ سَمَاوِيٌّ»؛ این یک مطلبی است که در اختیار من نیست؛ این آسمانی است، در اختیار خداست. آنها هم ایمان نیاوردند و رفتند. پس مسئله‌ی خلافت پیغمبر ﷺ بر اساس وحی الهی است؛ بر اساس اراده‌ی پروردگار است، دست پیغمبر ﷺ هم نبود. اما اگر پیغمبر اکرم ﷺ می‌خواست انتخاب کند، چه کسی را باید انتخاب کند؟ آن کسی باید قاعدتاً مورد گزینش نبی مکرم رضی الله عنه قرار بگیرد که همه‌ی معیارهای اساسی اسلام در او در حد کامل باشد. خب، حالا امیرالمؤمنین رضی الله عنه را همه‌ی مسلمانان عالم در محاسبه‌ها بسنجند

- درست است که احادیث گوناگونی در فضیلت برخی از صحابه نقل شده است - معیارها را نگاه کنند، پهلوی هم بگذارند، ردیف کنند، اینها را با قرآن و با سنت مسلم مقایسه کنند، ببینند چه کسی برگزیده خواهد شد. علم امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، که علم یکی از معیارهاست؛ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ طبق نقل همه‌ی مسلمانان - شیعه و سنی - می‌فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَىٰ بِأُجُوبِهَا»^{۱۰۵}، از این بالاتر چه شهادتی؟ درباره‌ی جهاد امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، خدای متعال: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»^{۱۰۶}، آیه نازل شده است در مورد مجاهدت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و ایثار امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ درباره‌ی کس دیگری این آیه نازل نشده است. درباره‌ی انفاق امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَيْثُ مَسْكِنًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^{۱۰۷}؛ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و خاندان مکرم نزدیک او مشمول این آیه‌اند. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^{۱۰۸}. همه گفته‌اند این، درباره‌ی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ است. این معیارها - معیارهای متعددی که در اسلام، معیار برگزیدگی است، معیار برتری است - از علم و تقوا و انفاق و ایثار و جهاد و بقیه‌ی معیارهایی که در اسلام وارد شده است، همه و همه، یکی یکی با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ تطبیق می‌کند. کیست که بتواند این چیزها را در علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ انکار کند؟ دعوت ما از همه‌ی مسلمانان عالم این است که این حقائق را مورد تأمل قرار بدهند.^{۱۰۹}

۱۰۵. احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۷۸

۱۰۶. سوره بقره، آیه ۲۰۷

۱۰۷. سوره انسان، آیه ۸

۱۰۸. سوره مائده، آیه ۵۵

۱۰۹. ۱۳۸۸/۹/۱۵. بیانات در دیدار مردم به مناسبت عید غدیر

همه‌ی مسلمانان بروند تحقیق کنند

ما در عالم وحدت امت اسلامی هیچ اصراری نداریم که یک فرقه عقائد یک فرقه‌ی دیگر را حتماً قبول کنند. نه، وحدت به معنای این نیست. وحدت به معنای این است که با عقائد مختلف، شعب مختلف، مشترکات را بگیرند، موارد محل اختلاف را وسیله‌ی برادرکشی و جنگ و دشمنی قرار ندهند؛ مسئله‌ی وحدت این است.

اما به عنوان بیان حقیقت و طلب حقیقت، این یک درخواست منطقی است از همه‌ی مسلمانان؛ بروند تحقیق کنند، ملاحظه کنند، آنچه را که محققین شیعه نوشتند، علمای بزرگ شیعه در زمان خود ما جمع کردند، نوشتند، تحقیق کردند، در دنیای اسلام آنها را عرضه کردند، نوشته‌ی آنها مورد تقدیر علمای اسلام، روشنفکران اسلام، برجستگان اسلام قرار گرفته است، اینها را ملاحظه کنند؛ خودشان را محصور نکنند، محروم نکنند. کتابهای مرحوم سید شرف‌الدین عاملی رحمته‌الله، کتاب شریف الغدیر تألیف علامه‌ی امینی رحمته‌الله، اینها حقایقی است که جمع شده است. مسئله‌ی غدیر یک مسئله‌ی مسلم تاریخی است. در ده‌ها کتاب، مرحوم امینی رحمته‌الله ده‌ها طریق از طرق اهل سنت را نقل می‌کند که ماجرای غدیر را به همین شکل که ما نقل می‌کنیم، نقل کرده‌اند. این چیزی نیست که فقط در کتاب‌های ما باشد. حالا در معنای مولا، بعضی ممکن است خدشه کنند، بعضی خدشه هم نمی‌کنند.^{۱۱۰}

يك قله ی مرتفع برای همه

ماجرای یک ماجرای حقیقی، واقعی و بیان معیار است؛ مشخص است که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ یک قله ی مرتفع است؛ هم برای حاکم اسلامی و حکومت اسلامی، هم برای هر فرد مسلمان.

جوانی آن بزرگوار، الگوست برای جوان های امت اسلام؛ آن جور با صفا و صداقت و بصیرت، حقیقت را دیدن، شناختن، به دنبال آن دویدن، از آن با همه ی وجود دفاع کردن، میدان های خطر را طی کردن، خطر را ندیده گرفتن و به هیچ انگاشتن، از راه صحیح یک سر سوزن منحرف نشدن، چشم به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشتن، «يَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ»^{۱۱۱}؛ دنبال پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قدم به قدم حرکت کردن، در مقابل امر الهی و اوامر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تسلیم محض بودن، در عین حال لحظه به لحظه بردانش خود افزودن، عمل را با علم خود منطبق کردن در همه ی آنات زندگی. این، جوانی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ است. دوره ی میان سالی و سالخوردگی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ هم مشحون از امتحان های دشوار، امتحان های عجیب و غریب است و در همه ی اینها آن صبر عظیم، صبر جمیل؛ مصلحت اسلام را - آنجایی که مصلحت اسلام در خطر است - بر همه چیز ترجیح دادن، حتی بر حق مسلم خود. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ می توانست آن وقتی که احساس می کرد حق او ضایع می شود، قیام کند؛ علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که از کسی نمی ترسید. او کسی بود که اگر جلو هم می افتاد،

مطمئناً کسانی دنبال او حرکت می‌کردند؛ اما «فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّائِبِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَى مَحَقِّ دِينِ مُحَمَّدٍ ﷺ»^{۱۱۲} می‌فرماید: دیدم انگیزه‌های مخالف با اصل دین، دارد در دل‌ها زنده می‌شود، دشمنانی هستند، مخالفینی هستند، می‌خواهند از موقعیت استفاده کنند، لذا من آمدم وسط میدان، از اصل دین دفاع کردم؛ از حق خود گذشتم و عبور کردم. مصلحت اسلام را اینجور با همه‌ی وجود رعایت می‌کند. آن وقتی هم که نوبت حکومت و سیاست به حسب تقدیر الهی به او می‌رسد، مردم مراجعه می‌کنند، اصرار می‌کنند، از آن حضرت می‌خواهند که زمام قدرت را در دست بگیرد، مقتدرانه وارد میدان می‌شود؛ «لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً»^{۱۱۳}؛ از هیچ چیز نمی‌ترسد، هیچ ملامتی او را از راه بر نمی‌گرداند. یک الگوی کامل؛ این امیرالمؤمنین ﷺ است؛ این آن انسان والایی است که شیعه برای او این ارج و مقام را قائل است. این را خوب است همه‌ی امت اسلامی توجه کنند.^{۱۱۴}

۱۱۲. نهج البلاغه، ص ۴۵۱، نامه‌ی ۶۲

۱۱۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۶۰

۱۱۴. ۱۳۸۸/۹/۱۵ بیانات در دیدار مردم به مناسبت عید غدیر

یک مشت یاوه‌گو شیعه را متهم می‌کنند

حادثه‌ی غدیره به نگاه مرحوم علامه‌ی امینی رحمته‌الله صاحب کتاب الغدیر و بعد در نگاه مرحوم شهید مطهری رحمته‌الله وسیله‌ی وحدت امت اسلامی است. گمان نکنند بعضی که حادثه‌ی غدیره مایه‌ی اختلاف است؛ نه. امروز ببینید که بیش از همیشه -در گذشته هم بوده است- شیعه را متهم می‌کنند. ببینند مسئله‌ی تشیع برآمده‌ی از یک اعتقاد صحیح سالم خالص نسبت به وحی الهی است -این است معنای تشیع- اعتقاد به ارزش هاست، اعتقاد به معیارهاست، ملاک قرار دادن معیارهایی است که قرآن آنها را ملاک قرار داده است. حالا یک مشت یاوه‌گوی هرزه‌گو در گوشه و کنار دنیای اسلام شیعه را متهم کنند به آن چیزی که شیعه فرسنگ‌ها از آنها دور است؛ مسئله‌ی ساختگی بودن و جعلی بودن و بعداً به وجود آمدن و سیاسی بودن و این حرف‌ها را پیش بیاورند! نه، مسئله‌ی غدیره خط بطلان می‌کشد بر همه‌ی اینها.^{۱۱۵}

چرا اتهامات علیه تشیع از همیشه بیشتر است

چه سودی می‌برند آن کسانی که سعی می‌کنند این جمعیت و این جریان عظیم اسلامی را از محدوده‌ی اسلام بیرون نشان بدهند، که سیاستها امروز دنبال آنهایند. امروز سیاست‌ها همین را ترویج می‌کنند؛ چرا؟ چون شیعه به برکت روح ولایت توانسته است کاری را کند که همه‌ی مسلمانان آرزوی آن را داشته‌اند. همه‌ی مسلمانان خیرخواه و دلسوز و علاقه‌مند آرزو می‌کردند که یک روزی اسلام با همان تمامیت و حقانیت بر کرسی قدرت بنشیند. روشنفکران مسلمان در این یکی دو قرن اخیر در حسرت چنین روزی زندگی کردند و در حسرت او از دنیا رفتند. امروز این را شیعه به وجود آورده است؛ این حاکمیت اسلامی را، این عظمت اسلامی را، این عزت اسلامی را. این، به برکت روح ولایت است. دشمن این را می‌بیند، می‌خواهد دور شیعه را، دور اهل ولایت را خالی کند. لذا امروز اتهامات علیه تشیع از همیشه بیش‌تر است. در طول تاریخ بوده‌اند افراد کج‌فهم و کج‌تابی که علیه شیعه حرف زدند، اتهامات وارد کردند، دروغ‌هایی ساختند؛ اما امروز از همه‌ی آن اتهامات، حجمِ اتهامات بیشتر است و اینها دست سیاست‌هاست؛ چرا این را نمی‌فهمند؟^{۱۱۶}

ما شیعیان هم باید بفهمیم...

ما هم باید بفهمیم؛ ما شیعیان هم باید بفهمیم؛ بدانیم سیاست استکبار امروز، جدا کردن شیعه از غیر شیعه است، جدا کردن گروه‌های مسلمان از یکدیگر و به جان هم انداختن گروه‌های مسلمان است. ما باید کمک نکنیم به این هدف؛ ما بایستی نگذاریم دشمن به این هدف برسد؛ هم ما موظفیم، هم غیر شیعه؛ آن کسانی که شیعه نیستند؛ جمعیت‌ها و مذاهب غیر شیعه در اسلام. همه این را بدانند؛ امروز شیعه است که در ایران اسلامی، این پرچم اقتدار اسلامی و عزت اسلامی را بلند کرده است و بر روی دست گرفته و استکبار احساس عجز می‌کند؛ این یک واقعیت است؛ این یک واقعیت است. این توطئه‌هایی که در این سی سال علیه نظام جمهوری اسلامی از سوی دشمنان گوناگون -البته در رأس آنها آمریکا و خبیث‌ترین آنها انگلیس- انجام دادند، به خاطر این است که اینها مرعوب‌اند؛ از حرکت اسلامی، از بیداری اسلامی، از به خود آمدن دنیای اسلام می‌ترسند؛ می‌دانند که اگر دنیای اسلام به خود بیاید، توجه کند، احساس استقلال کند، احساس هویت کند، احساس عزت کند، این منطقه‌ی حساس دنیا که در اختیار مسلمانان است -که حساس‌ترین مناطق دنیا، همین منطقه‌ی مسلمان‌نشین است- از تحت سیطره‌ی استکبار بیرون خواهد رفت؛ از این می‌ترسند. چون می‌ترسند، توطئه می‌کنند؛ ابزارهای گوناگون را به کار می‌گیرند. امروز سردمداران سیاست‌های استکباری -آمریکا و صهیونیست‌ها و بقیه‌ی مستکبرین- همه‌ی توان خودشان را به کار گرفته‌اند، بلکه بتوانند ملت ایران را، نظام جمهوری اسلامی را منزوی کنند، بی‌اثر کنند؛ نتوانسته‌اند و به توفیق الهی، به فضل الهی، به حول و قوه‌ی الهی باز هم نخواهند توانست.^{۱۱۷}

اگر دنبال حقیق، ببینید علی عَلَيْهِ السَّلَام کجا ایستاده است

ما بعد از وجود مقدس خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هیچ کسی را به عظمت شخصیت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نمی شناسیم. باید امروز عیدی بگیریم. عیدی ما درس گرفتن است؛ درس بگیریم. شخصیت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام از لحظه‌ی ولادت تا هنگام شهادت، در همه‌ی این ادوار، یک شخصیت استثنائی است. ولادت او در جوف کعبه است - که نه قبل از آن حضرت و نه بعد از آن حضرت تا امروز چنین چیزی اتفاق نیفتاده است - شهادت آن بزرگوار هم در مسجد و محراب عبادت است. بین این دو نقطه هم، همه‌ی زندگی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام جهاد است و صبر لله است و معرفت است و بصیرت است و حرکت در راه رضای الهی است. در آغاز کودکی، دست تدبیر الهی، علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را به آغوش پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می سپارد. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام شش ساله بود که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را از خانه‌ی جناب ابی طالب به خانه‌ی خود آورد. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در آغوش پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در زیر سایه‌ی تربیت آن حضرت تربیت شد. در آن هنگام نزول وحی بر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تنها کسی بود که در حراء، در آن لحظات حساس، در کنار پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضور پیدا می کرد؛ «وَلَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ إِتْبَاعَ الْفَصِيلِ ائْرَائِمَهُ». دنبال پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بدون جدا شدن از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام دائماً می آموخت. خود حضرت در نهج البلاغه در خطبه‌ی قاصعه می فرماید: «وَلَقَدْ سَمِعْتُ رِئَةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ». می گوید: من صدای ناله‌ی شیطان را در وقتی که بر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی نازل شد، شنیدم. «فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّئَةُ»؛

از پیغمبر پرسیدم: این چه صدایی بود که من شنیدم؟ فرمود: «هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ»؛ این ناله‌ی یأس شیطان بود، از اینکه بتواند مردم را گمراه کند. چراغ هدایت آمد. بعد فرمود: «إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى». این، نزدیکی و قرب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ به پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از دوران کودکی است. در دوران کودکی به پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ایمان آورد، با پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نماز خواند، با پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جهاد کرد، برای پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فداکاری کرد. در طول زندگی خود، در حیات پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یک جور، بعد از رحلت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم در ادوار مختلف، برای اقامه‌ی حق، اقامه‌ی دین خدا، حفظ اسلام، همه‌ی تلاش خود را به عرصه آورد. از نظر پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، میزان حق، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ است. از طریق سنی و شیعه نقل شده است که: «عَلَيٌّْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ»؛ اگر دنبال حقیقت، ببینید علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کجا ایستاده است، او چه می‌کند، انگشت اشاره‌ی او به کدام سو است. زندگی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ یک چنین زندگی‌ای است.^{۱۱۸}